

- ۷- لَوْ مَا تَأْتِيَنَّكَ الْمَلَائِكَةُ أَنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ. چرا فرشتگان بسوی ما نمی آیند اگر تو راست می گویی؟
- ۸- مَا نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذْ أَنْظَرْنَاهُمْ فَرُوسَهُمْ جَزَاءً بِحَقِّ وَبِئْسَ أَزْوَاجًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِذْ يَخْتَصِمُونَ. چرا فرشتگان را فرو فرستیم جز به حق و پس از آنکه ایشان و در آن صورت آنان مهلت داده نمی شوند و در ننگ نتوانند!
- ۹- إِنَّا إِنَّمَا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَنَحَافِظُونَ. ما این یاد و پیغام را فرو فرستادیم و ما خود نگاهدار آن هستیم.
- ۱۰- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِعَابِ الْأَوَّلِينَ. وما پیش از تو رسالتها در گروه پیشینیان فرستادیم.
- ۱۱- وَمَا بَأْسَ تَبِيعَهُمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهٖ يَسْتَهْزِئُونَ. نیامد به آنها هیچ پیغمبری مگر آنکه اورا افسوس (مسخره) می کردند.
- ۱۲- كَذَلِكَ نَسَلُكَ فِي قُلُوبِ الْمُتَجَرِّمِينَ. این چنان در دل گناهکاران نهادیم تا به خداوند نگردند (و تا پیغمبران را افسوس کنند).
- ۱۳- لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ. به آنها نگردوند و سنت پیشینیان در این جهان (از دروغ زدن پیغمبران و افسوس کردن آنان) گذشت.
- ۱۴- وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ الْبَابَ مِنْ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ. اگر بر ایشان دری از آسمان باز گشایم پس آنان در آن آمد و شد می کنند، و در آن بر می شوند.
- ۱۵- لَقَالُوا إِنَّمَا سَكَّرَتْ أَعْيُنُنَا بِبَلِّ بَابِلَ نَحْنُ قَوْمٌ مُشْرِكُونَ. هر اینه خواهند گفت چشمهای ما پوشیده و پر بسته اند و کز نموده اند، بلکه ما گروهی جاد و زده ایم.
- ۱۶- وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ. ما در آسمان برجها (ستاره ها) آفریدیم و آنها را برای بینندگان در شب زینت دادیم.
- ۱۷- وَحَقَّقْنَا لَهُمِنَ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمًا. و آنها را از هر دیو نفرین کرده ای نگاه داشتیم.
- ۱۸- إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَيْطَانٌ مُبِينٌ. مگر کسی که از ایشان سخنی دزدیده بشنود که آنان را شاخه ای آتشین دنبال می کند.
- ۱۹- وَالْأَرْضَ مَدَدْنَا هَا وَالْقَيْنِثَانِ فِيهَا رَوَاسِي وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَمْرُوزًا. و زمین پهن باز کردیم و در آن کوه ها در افکندیم و در آن از هر چیزی به اندازه معین رویانیدیم.
- ۲۰- وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَالِيشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ. و در زمین برای شما زیستن گاه ها ساختیم، و برای همه شما هر روزی خواران و کسانیکه شمار روزی دهنده آنها نیستید!

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. به نام اوز بانها گویا شده، به نام اوجانها شیدا شده، بیگانه آشنا شده، زشتها زیبا شده، و کارها هویدا شده، راه ها پیدا شده به نام او چشم مشتاقان گریان، دلهای عارفان سوزان، سرهای والهان خروشان، تنهای عاشقان بیجان. به نام اوجانها اسیر پیغام او، عارف افتاده به دام او، مشتاقان مست میهر از جام او. خوشباه حال کسی که از این جام شربی چشید، یاد درین راه منزلی برید، دل وی به نور حق آفرودخته. و به روح انس زنده، و به عز وصال فرخنده. گهی در حیرت شهود، مکاشف جلال، گهی در بحر وجود، غرقه لطف و جمال. به زبان حال همی گوید:

از وصل زخمت گلی دمدم بز گل من!

در عشق تو من کیم، که در منزل من

کاراسته وصل تو باشد دل من

این بس نبود ز عشق تو حاصل من

۲۲- وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَا كُومُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ .
 و فرومی گشاییم بادهای آستان کننده پس از آن فرومی فرستیم آب از آسمان که شمار اسیرابی کنیم و شما خازن و انبار دار آن نیستید .
 ۲۳- وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ . ما هستیم که زنده می کنیم وی میرانیم و ما آخر جهان

از جهانیان وارث هستیم .

۲۴- وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ . ما دانسته ایم پیشینان از شما
 و دانسته ایم پسینان از شما .

۲۵- وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ . خدای تو آنها را (پیشینان و پسینان) آخر با هم آرد ،
 که او راست کردار و راست دانش است و به همه چیز دانا است .

۲۶- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَآءٍ مَسْنُونٍ . ما انسان را از سفال خام و گِل خشک و سیاه
 آفریدیم .

۲۷- وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ . ما پری را پیش از آدم از آتش گرم بی دود آفریدیم .
 ۲۸- وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَآءٍ مَسْنُونٍ . هنگامی که خداوند
 تو به فرشتگان گفت من آدمی را از گلی خشک و سیاه بیافرینم :

۲۹- فِإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ . پس چون بالا و نگاشت او را راست کم
 و در او از روح خویش دمیدم ، پس شما او را سجده کنید .

۳۰- فَسَجَدَ الْمَلَأِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ . پس همه فرشتگان بیک بار آدم را سجده کردند .

۳۱- إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ . جز شیطان که از سجده کردن باز ایستاد و ایبا کرد ا

۳۲- قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ . خداوند گفت : ای شیطان تو را چه شد که از
 سجده کنندگان نبودی ؟

۳۳- قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَآءٍ مَسْنُونٍ . گفت من نیستم که سجده کنم
 مردی را که از گِل سیاه آفریده ای ؟

۳۴- قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ . خداوند گفت : از آسمان بیرون شو که تو رانده درگاه منی ا

۳۵- وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ . و نفرین بر تو باد تا روز رستاخیز ا

۳۶- قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ . شیطان گفت : پروردگارا ، مرا تا روز رستاخیز مهلت ده .

۳۷- قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ . خداوند گفت : تو از درنگ دادگانی .

۳۸- إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ . تا روز معین و معلوم که من دانم .

۳۹- قَالَ رَبِّ بِنَا أَعْوَبْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُوغِيبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ . شیطان گفت

پروردگارا ، به علت آن که مرا اغواء (گمراه) کردی ، زشتیهای زمین را به نظر آنها زیبا سازم تا گناه کنند و همگان را از راه گمراه کنم .

۴۰- إِلَّا أَعْبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ . مگر بندگان برگزیده تو و یکتاخوان تو ا

۴۱- قَالَ هَلْ أُصِرُّ عَلَيْكَ فَيُتَّقِي . خداوند فرمود : این راه به من راهی است راست ا

۴۲- إِنْ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ . همانا تو را بر بندگان من

تسلطی و قدرتی نیست جز بر آنها که تو را پیروی کردند و از گمراهانند ا

❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۲۱- وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَعِندَنَا خِزْيَانُهُ . آیه . می گوید: خزینه های آب و باران که اصل همه چیزهاست و مایه همه نبات است به نزد ما است، یعنی در حکم و فرمان ما است و مقدر ما است. نزد اهل عرفان، خزینه های خداوند در زمین دلهای عارفان است و سرهای مریدان! و در آن خزینه ها درهای شب افروز است، و ودیعت های گران بایه که بعضی به لطائف علم آراسته و آن دلهای عالمان است، بعضی به حقایق عقل نگاشته و آن دلهای عابدان است و بعضی به بدایع سر پرداخته و آن دلهای عارفان است.

اگر کسی گوید: این خزینه را چه نشان است؟ گوئیم: نشان آنست که درخشندگی آن گوهر بر اعضا بنده تا بد تا همگی آن به خدمت خداوند پردازد، یعنی شب نماز گزارد و روز روزه دارد و پیوسته دلش به طاعت می گراید و به خیر و نیکی می شتابد، از شبیهت پاک بود و از حرام دورا در حلال زاهد، از گذشته به درد، و در حال به اندیشه! و در باقی عمر لرزان! و از دوزخ گریزان! به لقمه ای و خر قه ای راضی، جهان به جهانیان فرو گذاشته و به خدمت خداوند پرداخته، تن در اشتیاق سوزان، دل به دوست نازان و جان در دوست خندان!

پیر طریقت گفت: الهی، از جود تو هر مفلسی را نصیبی و از کرم تو هر دردمندی را طیبی است، از سبعت رحمت تو هر کسی را بهره ای و از بسیاری بخشش تو هر نیازمندی را قطره ایست، بر سر هر مؤمن از تو تاجی است و در دل هر محب از تو سراجی است، هر شیفته ای را با تو سر و کاری است، و هر منتظری را آخر روزی دیداری است.

۲۲- وَ أَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لِنُؤْفِقِحَ . آیه . هنگام بهار که نظر حق به جهان رسد و عالم به ناز آید، با دها پیوندها را بگشایند و بندهای بر بسته را برگشایند، رگهای درختان را دهان باز کنند، تا شاخه های آن از راه رگها آب کشند و میوه گوارا دهند. هم چنین خداوند به نظر مهر و محبت به دل بنده مؤمن بنگرد، باد عنایت فرو گشاید، راه شنیدن و طاعت کردن بر او بگشاید، تا شایسته قبول موعظت گردد، و به توبه و انابت حق باز گردد و راغب در خدمت مشغول عبادت شود، و پیوسته به ذکر حق مداوم، و بر قهر نفس مواظب باشد.

لطیفه: چون باد فضل و کرم بر دل عارفان وزد، آنان را از هوا جیس نفسانی و هوسهای شیطانی برهاند و در دل آنها اعتماد به حق و اعتصام به خدا و انقطاع از جز خدا بر ویاند.

نشانه سعادت بنده آنست که از وزیدن گاه توفیق باد عنایت در آید، بر معاملت فراهم آرد، پس آن ابر به دریای عین یقین فرو شود، آب ندامت برگیرد، برق اطاعت بدرخشد، رعدا رادت بنالد، باران فکرت ببارد، زمین دل از آن باران زنده شود، و بانفسی سرده و دل زنده به حق، زبانی گشاده به ذکر، و جانی زنده به مهر پدید آرد.

۲۳- وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ . آیه . مادلهای عارفان را به مشاهدت زنده می داریم، پس نشانرا به مجاهدت می میرانیم، نفس امّاره حجاب دل است، تا این حجاب در پیش دل است، دل از مشاهدت محروم است، همینکه نفس از روی مجاهدت بروفق شریعت کشته گردد، زندگی دل آغاز شود، و هدایت در رسد و مشاهدت در پیوند که خداوند فرموده: ما مریدان را با ذکر زنده می داریم و عارفان را با هجر می میرانیم!

۲۶- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ . آیه . خداوند آدم را از پنج چیز آفرید: از گیل و آب و آتش و روشنائی و باد! و حکمت آن در این است که خداوند همه خلق را از یک جنسی آفرید: فرشتگانرا از نور و جن را از نار، و مرغانرا از باد و آب و حشرات را از خاک آفرید و خلق دریا را از آب و هر یک را از جنسی مفرد. و جدا خلق کرد، و آدم را از همه این

اجناس آفرید و اورا تکريم و تشریف داد تا به همه مخلوق خداوند فضیلت و برتری داشته باشد و همه را مستخر او گردانید تا او بر همه مسلط باشد، که فرمود: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا.**

تفسیر لفظی

۴۳- **وَإِن جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ.** همانا دوزخ وعده گاه همه آنان است:
 ۴۴- **طَلَسَبْعَةَ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جِزَاءٌ مَّفْسُومٌ.** آنرا هفت در است و هر دری را به گروهی از آنها

قسمت شده |

۴۵- **إِن الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ.** پرهیزکاران در بهشتها و کنار چشمه های روان هستند.
 ۴۶- **أَدْخَلُواهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ.** ایشان را گویند، در آئید به سلامت و ایمن از مرگ.
 ۴۷- **وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ.** بیرون ستانیم از سینه های ایشان کژی و ناسازگاری، همه بایک دیگر برادر بر تختها رو روی هم قرار دارند.

۴۸- **لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَجَسٌ وَلَا مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ.** با آنها ماندگی و خستگی نرسد و نه هرگز آنان را از آنجا

بیرون کنند.

۴۹- **نَبِيُّ عِيَادِي أَنَّىٰ أَنَا الْعَفُورُ الرَّحِيمُ** ای پیغمبر، بندگان مرا آگاه کن که من آمرزگار و مهربان و بخشنده ام.

۵۰- **وَأَنَّ عَدَّ ابِي هُوَ الْعَدَابُ الْإِلِيمُ.** و آگاه کن آنرا، که عذاب من عذابی دردناک است.

۵۱- **وَتَبَّثُهُمْ عَن ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ.** و خبر ده ایشان را از مهمان ابراهیم.

۵۲- **إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَبِجِلْدُونِ.** آنگاه که بر او وارد شدند، و سلام گفتند،

ابراهیم گفت: ما از شما می ترسیم.

۵۳- **قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ.** فرشتگان گفتند: ترس، ما تو را به فرزندی دانا بشارت میدهم.

۵۴- **قَالَ أَنبَشِّرْهُمُونِي عَلَىٰ أَن مِّنْ سِنِي الْكِبَرِ فَنَسِيمٌ تَبَشَّرُونِ.** ابراهیم گفت: مرا بشارت می دهید بر سر

آنچه به من از پیری رسیده | از یکجا به من بشارت میدهد، به چه نشانی و به کجا و به چه دلیل؟

۵۵- **قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ الْفَانِطِينَ.** گفتند: ما تو را به راستی و درستی بشارت می دهیم

و از نومیدان مباش |

۵۶- **قَالَ وَمَنْ يَمْتَنِّطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ.** ابراهیم گفت: از رحمت خداوند ناامید نمی شوند مگر

گمراهان و از راه دور رفتگان.

۵۷- **قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ.** ابراهیم گفت: ای فرستادگان خدا، کار شما چیست؟

۵۸- **قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ.** گفتند: ما را فرستاده اند به گروه بدکاران |

۵۹- **إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمَنجُوهُمْ أَجْمَعِينَ.** مگر لوط و هم دینان او که همه آنها را نجات خواهیم داد،

۶۰- **إِلَّا مَرَاتَهُ قَدَّرْنَا لِتِهَاتِ لَيْلِ الْغَابِرِينَ** مگر زن لوط که چنین مقدر کردیم زیرا او از ماندگان در عذاب است؛

۶۱- **فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ.** پس چون فرستادگان به لوط و گروه او آمدند.

۶۲- **قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّتَكَبِّرُونَ.** لوط گفت: شما مردمی ناشناسید |

۶۳- **قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِيَمِينِنَا لِنُؤْفِقِيهِ بِمَتَكَبَّرُونَ.** گفتند: ما فرشتگانیم به تو آمده ایم تا بکسانی که در کيفر

عذاب ماسکت داشتند باز نمائیم و نشان دهیم.

۶۴- وَآتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ . و بر راستی و به فرمان حق به تو آمدیم و ما از راست گویانیم .
 ۶۵- فَأَسْرِيَا هَلِكًا بَقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَاتَّبَعُوا أَذْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ . ای لوط، کسان خود را به شب بیرون بر، و بر پی ایشان می‌رو، و نباید کسی متوجه و ملتفت شما بشود و از همان جا که بشما می‌گویند بگذرید .

۶۶- وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْكِتَابَ الْأَمْرَ الَّذِي هُوَ لَوْلَا إِعْتَدِلَ عَلَيْهِ لَمَفَّقَطٌ مَّضْبُوحٌ . و او را از این کار خبر کردیم و به او پیغام گذاریم از کاری که فرشتگان بدان آمدند که بیخ و بن این قوم بریدنی است آنگاه که در بامداد درمی‌شوند ا
 ۶۷- وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدْيَنَةِ يَسْتَبْشِرُونَ . و مردم شهر (سُدوم^(۱)) آمدند و شادی می‌کردند .
 ۶۸- قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ . لوط گفت: اینها میهمان منند، مرا رسوا نکنید .
 ۶۹- وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزَوْا . و از خدا بترسید و مرا شرمنده نکنید .

۷۰- قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكُمْ عَنِ الْعَالَمِينَ . قوم گفتند: آیامانورا از پذیرائی بیگانگان باز نداشتیم (و نگفتیم که ما غریبان را برای فحشاء می‌خواهیم) .

۷۱- قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي أَنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ . لوط گفت: اینک دختران منند اگر ایمان آورید بشما دهم .
 ۷۲- لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ . به زندگانی تو (ای محمد) سوگند که آنان در مستی خویش و در غفلت خویش سردر نهاده‌اند .

۷۳- فَاتَّخَذَتْهُمْ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ . هنگام تابیدن روز عذاب بانگ سخت (صیحه) آنها را فرا گرفت ا
 ۷۴- فَجَعَلْنَا عَلِيَّهَا سَافِلَةً وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِنَّ حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيلٍ . پس ز بر آن شهر راز بر کردیم و باران و سنگ و گِل بر آنها باریدیم .

۷۵- إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمَنْتَوَسَّمِينَ . همانا در این نشان‌ها آیه‌هاست مرنیک نگرندگان ا
 ۷۶- وَإِنَّهَا لَيَسْبِيلٌ مَّقِيمٌ . همانا شهر (سُدوم) سر راه کاروانیان است و جهانیان در آن می‌نگرند .
 ۷۷- إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ . و در آن نشان آشکاری است برای مؤمنان .
 ۷۸- وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ . هر چند مردم شهر آیکه^(۲) ستمکارانند .
 ۷۹- فَانقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ . تا کین ستندیم از ایشان و آن هر دوزمین (قوم لوط و قوم شعیب) بر رهگذر مردمند و جلو چشم آنها پیدا و آشکار است .

۸۰- وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحَجَرِ الْمُرْسَلِينَ . مردمان حجر^(۳) پیغمبران را دروغ زن گرفتند .
 ۸۱- وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ . ایشانرا پیغامها و آیات خود دادیم و آنان از آن روگردانیدند (و متغافل بودند) .

۸۲- وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ . از سنگهای کوه‌ها به دست خود خانه‌ها می‌ساختند ،
 تاجا ویدان و بی بیم مانند ا

(۱) سُدوم شهر بزرگ هُوَ تَفْكَات است که بسکن قوم لوط بوده و کلی به ابر خداوند خراب و ویران شد و جای حقیقی آن معلوم نیست شاید میان اردن و فلسطین باشد .

(۲) آیکه همیشه ایست پر آب و درخت و بیوه و مردم آنجا از قوم شعیب بودند، برخی آن را نزدیک مدینه دانسته‌اند .

(۳) حجر دیار و شهر قوم ثمود است میان مدینه و شام .

۸۳- فَاخَذَ تَنُومًا الصَّيْحَةَ مُصِيبًا حِينَ نَاكَاها بَانِكًا بِأَهْبَتٍ جَبْرِيْلُ دَر بِلَمَدِ ادَائِشَا نَزَا فَرَا كَرَفَتَا
 ۸۴- فَلَا عُنَىٰ عَنْهُمْ مَالَكُنَا وَأَنْ تُكْسِبُونَ . پس نه آن خانه های سنگی و نه آنچه ساخته بودند بکارشان آمد
 ۸۵- وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ . نیا فریدیم آسمانها و زمین را مگر به حق و بدون شریک و بدانید که روز رستاخیز، آمدن است پس تو (ای محمد) فراگذار فراگذارانی نیکو و پسندیده .

۸۶- إِنْ رَبِّكَ هُوَ الْخَسِيفُ الْعَلِيمُ . بدان که پروردگار تو آفریدگار آسان آفرین و نیکو آفرین است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۴۳- وَإِنْ جَهَنَّمَ لَمَمَوَعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ . آیه . در خبر است که چون این آیت فرود آمد پیغمبر خدا اگر یست و یاران نیز گریستند و هیچ یک نتوانستند علت گریه او را که سبب گریه دیگران شده پرسند . یکی از صحابه به خانه فاطمه رفت و پیش خود گفت : چون پیغمبر خدا فاطمه را ببیند شاد شود و باعث گریه او دانسته شود و گفت : ای فاطمه رسول خدا را نمی بین دیدیم بسی حیران و گریان با دردی عظیم و سوزی تمام ، ندانیم چه آیت بود به وی فرود آمده و چه چیز و برابه آن داشته ؟ و هیچکس از ماجرات و جسارت این را ندارد که سبب پرسد مگر تو به آن سررسی و آن حال باز دانی

فاطمه پلاس کهنه ای پوشیده و قصد دیدار پدر کرد چون به حضور پدر رسید پرسید : ای پدر بزرگوار، جان و تن من فدای تو باد، چرا می گری؟ و چه چیز تو را این چنین اندوهگین کرده؟ که دلهای یاران غرق اندوه شده؟

رسول خدا فرمود : چرا اندوه نخورم ای جان پدر که : جبرئیل آمد و این آیه را آورد فاطمه گفت : ای رسول خدا ، مرا از باهای دوزخ آگاه کن که چون است و عذاب آن چه مایه است؟ فرمود : ای فاطمه چه پرسی که طاقت شنیدن نداری و فهم و فهم هیچکس بدان نرسد و اما آنچه آسانتر و حوصله شنونده تاب آنرا دارد این است که جهنم هفت درک دارد که هر کدام را نامی است و هر درکی چندین هزار وادی و هر وادی چندین هزار جاد دارد و در هر یک خانه چندین هزار گونه عذاب و کیفر است فاطمه چون بشنید بی هوش شد و چون به هوش آمد گفت : وای بر اهل دوزخ

آورده اند که چون یاران این سخن را شنیدند ابو بکر گفت : کاش من پرند ای بودم در بیابان و از میوه درختان می خوردم و از آب جویها می آشامیدم و در میان شاخ و برگ درختان می آمیدم و برای من حساب و کتاب و کتابی نبود
 عمر گفت : کاش مادرم نازا بود و مرا به جهان نمی آورد و من سخن از کیفر و آتش نمی شنیدم

علی (ع) گفت : کاش من از مادر زائیده بودم و کاش جانوران درنده مرا پاره پاره کرده بودند و من نام جهنم نمی شنیدم
 سلمان فارسی : چون این سخن شنیدم سر سیمه و دست بالای سر به صدای بلند می گفتم : آه از این سفر دراز آه از نداشتن توشه راه؟ وای بر من اگر باز گشت من آتش باشد

۴۵- إِنْ الْمُسْلِمِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ . آیه . پر هیز کاران فراد در بهشتها هستند و از آن جهت که پر هیز کاران بر تافتند، بهشتها هم بر در جاتند بعضی برتر و بعضی فروتر هر که امروز در تقوی، بیشتر فردا درجه وی در بهشت برتر و بر جمله نشان تقوی آنست که بنده دل از محبت دنیا و سرا طمع عقبی خالی کند، نه دنیا و نه اهل دنیا را با او پیوندی، نه با عقبی او را آرامی سرگشته روزگار خود شده، در میدان کم و کاستی گام نهاده، دشمنی با مردم از پیش برداشته، هر صلح و صفای و آشتی و وفا در میان بسته، کلبه وجود خود را آتش در زده، ظاهر به زور شریعت آراسته، باطن به نور حقیقت افروخته، آن گاه به این قناعت نکند و بداند که پیوسته در تبه دریای راز خویش غواصی می کند و از سیر در آفاق و آنفس خواهد که در دانش و بینش به دست آرد که آن موقع حق بر او پیدا و آشکار گردد

۴۷- وَ تَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَيْلٍ. آیه. خداوند، خانه که به راه ساختن و از پلیدیهای مشرکان پاک کردن را به خلیل وا گذاشت، و دل مصطفی را در حال طفولیت شستن و از سوای حق پاک کردن را به جبرئیل گذاشت! باز نوبت که به گناه کاران امت رسید، توتلی آنرا خود کرد و طهارت آنرا خود داد! او فرمود: که ما کینه و غیل و غیش را از دلهای آنان بیرون آوردیم! نه بدان گونه که به پیغمبران پیشی و پیشی داشته باشند، بلکه باضعیفان مدارات بیشتر کنند و چون خداوند نخواست که عیب عاصیان را با فرشتگان نماید، توتلی آنرا خود کرد تا عیب آنان را خود دادند! بزرگ است، خدائی که تا این درجه نسبت به بندگان گناه کار خود رؤوف و مهربان است!

لطیفه:- خداوند فرمود: کینه و دشمنی را از سینه های آنان برکنند و نفرمود: ازلد آنان! چون دل مؤمن به دست خداوند است و پیوسته بجای شهود و جای انس و قرب حضور است و هرگز آن صفات در چنین دلهای نگیرد!

۴۹- نَبِيٌّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. آیه. چون حال پرهیزکاران و گناه کاران را هر دو در قیامت بیان فرمود: و علو مرتبت و برتری منزلت نیکوکاران و دل شکستگی بدکاران را روشن ساخت، دل شکستگی را به این آیت نجران نمود که: ای محمد! به بندگان من بگو که من با گذشت و آمرزنده و مهربانم! او گرمطیعان را شکر گزارم عاصیان را هم عفو گزار و بخشنده کارم. نه فضل ما را پایان، نه محابا را کیران! آنچه ابتدا بود امروز همان، ابری است از بر یاران، مؤمنان را جاودان، بر مؤمنان لطیف ام و مهربان، اما بیگانگان را جبارم و دادستان!

۵۰- وَأَنْ عَدَايِي هُوَ الْعَدَا بِلَا لَيْمٍ. آیه. ما را هم نور عزت است هم نار عزت! به نور عزت دوستان را نوازش کنیم و به نار عزت دشمنان را بسوزانیم. به نور عزت لختی را آب عنایت روانیدیم، به نار عزت گروهی را هجران انگیزیم، این نور عزت به نور فراست توان دید که آن در این قرآن آیاتی برای اهل فراست است.

اقسام فراست: فراست بر سه وجه است: اول- فراست تجربتی، و این همه ممیزان را بود، دوم- فراست استدلالی، و این همه عاقلان را باشد، سوم- فراست نظری، که خاص مؤمنان باشد که آنان در دل دارند که فرمود: از فراست مؤمن پرهیزید که او به نور خدا نظر دارد.

نکته: فراست تجربتی بردیده یا شنیده یا به خرد دریافتن است. فراست استدلالی قیاس شرعی است در دین، و قیاس عقلی است در غیر دین، و فراست نظری برقی است که در دل مؤمن تابد و حجابها بسوزد تا لختی از آنچه غیب است بر او کشف شود و این خاص انبیا و اولیاء و صدیقان است!

اقسام فراست مؤمن: (۱)- یکی از بزرگان عرفان گوید: در جامع بغداد با گروهی از مریدان گریه آمده بودیم، جوانی از در مسجد درآمد سخت زیبا و ظریف و نیکو روی، ایشان او را به خود راه دادند با آنان بنشست و سخنهای نیکو گفت: و خد متهای نیکو کرد چنانکه دلهای بعضی را ربود! عارف بزرگوار به مریدان گفت: گمان دارم این جوان یهودی است. این سخن بگفت و از میان جمع برخاست و بیرون شد. جوان پرسید: مراد چه گفت؟ مریدان آنچه شیخ گفته بود باز گفتند، جوان برخاست و پبای شیخ افتاد و مسلمان شد؟ آنگاه گفت: ما در کتاب خویش خوانده بودیم که فراست راست گویان هرگز خطائی کند، من آمدم و امتحان کردم و گفتم اگر در طایفه صدیقان صاحب فراستی باشد در این طایفه اهل طریقت است! پس از آن، جوان خود از بزرگان بنام اهل طریقت گشت. هم از همان عارف بزرگ نقل کنند که گفت: به تنهایی در بادیه رفتم و رنجها کشیدم تا به مکه رسیدم، و خود بینی و خود پسندی (عجب) در نفس من فرادید آمد! پیر زنی مرادید گفت: ای فلان، من با تو در بادیه هم سفر بودم و با تو سخن نگفتم تا تو را از ذکر خود باز ندارم، این گونه و سوسه هارا یعنی عجب از خود دور کن!

(۲) - دیگری از عارفان گوید: به عبادت شیخ بیماری رفتم، او را در حال رقت باری یافتم و پیش خود گفتم این شیخ چگونه با این حال زار و زاری بودی یابند؟ شیخ گفت: فلانی، این اندیشه های پست از خاطر خود دور کن، که خدای را لطفهای پنهانی بسیار است!

(۳) - شاه کرمانی بسیار تند فراس است بود گفت: هر کس چشم از حرام بپوشد و نفس از شهوات نگاهدارد، و مراقبت باطن را دوام دهد، و به ظاهر شرع عمل کند. و روزی حلال خورد، هرگز در فراس است خطائی کند!

(۴) - یکی از اهل عرفان پرسیدند: فراس متفرسین از چه سبب باشد؟ گفت: از آن سبب که خداوند فرمود: وقتی انسان را آفریدم روح خود را در او دمیدم و این اثر روح خدا است و همین جهت به فرشتگان گفتم: آدم را سجده کنید، پس هر کس از آن نور بهره مند تر است در فراس است تواناتر!

تفسیر لفظی

۸۷- وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَلِيّٰتِ وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ . مَا تَوَّاسِعِ مَثَلِيّ (سوره فاتحه که هفت آیه و در دور کعبه های نماز خوانده میشود) و قرآن بزرگوار دادیم:

۸۸- لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ . دو چشم خود را بپوش و ننگر به آنها که گروهی از زنان و مردان (از ناگرویدگان) از این جهان برخوردارشان کردیم و بردارائی ایشان اندوه مخور و آرزو مکن و خویشان را فروداز و مؤمنان را فروتن باش.

۸۹- وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ . و بگو (ای محمد) به آنان) که من بیم دهنده آشکار کننده هستم.
۹۰- كَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ الْمُبِينُ . هم چنان فرود فرستادیم (نامه و پیغام و آیه) برگروه مشرکان قسم خورده که نسبت به دشمنی (محمد) هم قسم شده اند.

۹۱- أَلَدِّ يَنْ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ . همان کسانی که قرآن را به جادویی فراداشتنند و آبرای تفسیرهاورد و قبولهای گوناگون پاره پاره کردند (به بعضی ایمان آوردند و به بعضی نیاوردند).

۹۲- فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلِنَّهُمْ أَجْمَعِينَ . به پروردگاری تو سوگویم که ناچار همه آنها را مسؤول قرار خواهیم داد و از آنها پرسش خواهیم کرد!

۹۳- عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ . از کارهایی که در دنیا می کردند!
۹۴- فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ . پس آشکار کن به آنچه نزد دشمنان مأموری و از مشرکان روگردان باش.

۹۵- إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ . ما تو را ساختیم و از این افسوس گران بی رنج کردیم .
۹۶- أَلَدِّ يَنْ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ . آن کسانی که برای خدای بیگانه خدایان دیگر می سازند او بزودی خواهند آگاه شد.

۹۷- وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ أَنْتَ بِيضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ . ما نیک می دانیم که دل تو از آنچه که آنان می گویند تنگ میشود.

۹۸- فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ . پس پروردگاری خود را به پاکی بستای و از پرستندگان باش.
۹۹- وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَنبَأَ نَبِيَّكَ الْيَقِينُ . و خداوند خویش را تا روز رستاخیز پرست!

تفسیر ادبی و عرفانی

۸۷- وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَلِيَّاتِ . آیه . بعضی مثالی را تفسیر کرده اند به هفت کرامت که خداوند با پیغمبر کرد و آنها: ۱- هدایت و نصرت. ۲- نبوت و رسالت. ۳- رأفت و رحمت. ۴- بصیرت و فراست. ۵- سکیینه و وقار. ۶- محبت و صداقت. ۷- قربت و حضور. (طبق آیات مخصوص).

... وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ . آیه . قدرِ قرآن عظیم است که خداوند ده نام از نامهای خویش به قرآن داد و آنها: عزیز و حکیم، مُهَيِّمِينَ، حق، نور، مجید، مبین، کریم، عظیم، أَحْسَنَ الْحَدِيثِ نامید. آنگاه خود را گفت: خداوند مانند ندارد و قرآن را گفت: مانند نتواند آورد!

لطیفه: گویند، وقتی در دریا موجی عظیم برخاست و توفانی خطرناک برپا شد، مسافری کشتی همه در پی نجات خویش بودند، یک نفر از آن میان، قرآن را بالای دست نگاه داشت و گفت: خداوند، ما را غرق نمی کنی در حالیکه قرآن تو با ما است؟ در حال دریا آرام و همگی سالم ماندند!

۸۸- لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ . آیه . ای محمد، این زینت دنیا که از کافران دریغ نداشتیم، تو نیک در آن منگر، و به وی آنس مگیر، چشم تو از آن عزیز تر است که بدانها نگر که ما ننگریسته ایم، یا آن پسند که ما نه پسندیده ایم! در خبر است که: مصطفی چنان با این آیه ادب گرفت که شب معراج همه نعمتهای بهشت بر او عرضه کردند، به هیچ چیز آنها توجه نکرد، چه آنجا که دوستی بر کمال بود، ناچار در آن غیرت بود!

موسی از خداوند دیدار خواست لکن توراتی شنید، سپس جواب آمد که مرا نخواهی دید ولیکن به کوه نظر کن اگر بجای ماند مرا خواهی دید اولی به مصطفی فرمود: هان ای محمد، دیده ای که با آن به مانگری به عازیت به کس ندهی، چه که لذتهای دنیا و نعمتهای این جهان ارزش آنرا ندارد که آنها رخت خویش در دیده تو نهند! این است حال محمد که گوید:

بر بندم هر دو چشم و نگشایم نیز / تا روز زیارت تو، ای یار عزیز!

... وَأَخْفَضْنَا جَنَّا حَكَمَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ . آیه . خفص جناح کنایه از خوش خلقی و خوبی نیک است، و اشارت است به کمال خوبی و غایت شفقت پیغمبر بر مردم، چنانکه در جنگ احد با اینکه چندین زخم برداشته بود، دامن رحمت خود را بسط داد و گفت: خداوند، قوم مرا هدایت کن که نادانند!

۸۹- وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ . آیه . بگو (ای محمد) که من منم بیم دهنده آشکارا این کلمه (من) جزا هل صفوت و تمکین و ارباب صادق و تسلیم، دیگری را مسلم نیست، یعنی کسانی که در عالم تفرید از عین جمع نفس زند، علایق و خلائق منقطع دانند، اسباب را مضمحل، و حد و درامتلاشی و اشارت و عبارت را منتهای دانند! بیک بارگی دل به سوی حق پرداخته و غیر او بگذاشته که فرمود: بگو خدا و دیگران را و گذار. قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ .

جابر بن عبد الله انصاری (از صحابه خاص) روزی بر در سرای رسول خدای در میزد، حضرت گفت: کی بردار است؟ جابر گفت: من رسول خدای از گفتن و شنیدن آن کلمه کراهت داشت، و به جابر گفت: تو گفتی من منم امن باری نگویم من منم افرمان آمد از جبار کائنات، که بگو من منم بیم دهنده آشکارا ای محمد، تو دیگری و کار تو دیگر است، تو را مسلم داشتیم که گوئی من منم، زیرا تو به ما و برای ما هستی!

در اخبار معراج آمد که: در خلوت قرب حق بر بساط انبساط این راز رفت که ای محمد، تو برای من باش چنانکه نبودی! پس من برای تو باشم هم چنانکه از آزال بوده ام! و این همان است که فرمود: ای محمد به آنچه مأموری ابلاغ کن!

وازمشکران رویگردان یعنی باش برای ما و بگو به ما، و چون با ما و برای ما بودی، پس به جز به ما با کسی پیوند نداشته باش و آنچه ما تو را به آن خاص گردانیدیم تصریح و اظهار کن و محبت ما را نسبت بخودت اعلان نما |

۹۷- وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ . آیه . این آیت تسلیت دل مصطفی و اشارت به آن رنجهاست که از کافران به وی می رسید، می گوید: ای محمد، از رنج تو با خبریم، و از آنچه بر توی گذرد آگاهیم، تو دل خود را در میدان مواصلت ما روان دار، و به حضرت نماز در آی، که نماز مظنه مشاهدت است و با مشاهده دوست بار بلا کشیدن آسان است | که فرمود: فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ . . .

یکی از پیران طریقت گفت: در بازار بغداد کسی را دیدم که نوکران و چاکرانِ خلافت در وی آویخته و بی محابا او را زخم می کردند و به آخر او را بخوابانیدند و صدها تازیانه زدند! لیکن او آهی نکرد! پس از آن فرا پیش وی رقم و گفتم ای جوان مزد، این همه زخمها بر تو کردند چرا دست کم آهی نکشیدی؟ و جزع و فزعی نمودی؟ تا بر تو رحمت آوردند؟ گفت: ای شیخ معذوم بدان که معشوقم برابر بود و از بهر او مرا می زدند، و از نظاره او درد زخم بر من آسان شد:

چون شفای دل را از خستگی و درد تست خسته را مرهم مسازد درد را درمان مکن

معنی دیگر آیه: ارباب طریقت از روی حقیقت گفته اند: که خداوند می گوید: ای محمد، ما میدانیم که دل تو از آن ناسزاها که بیگانگان و کافران در باره ما گویند: به تنگ می آید، و از اینکه برای ما زن و فرزند و انبازی سازند! تو دل تنگ مباش، و خوش همی باش! که جلال عزت ما را از گرفتار ناسزای ایشان زبان نیست، و وحدانیت و فردانیت ما را از آن نقصانی نه! ما همان قدوس و منزهیم از گمان و نقصان و پندار، و ما از ازل یکتا و یگانه بوده و در ابد هستیم و ما از قیاس و وهم آنان دور و بیرونیم.

سوره ۱۶ - نحل - (مکی) ۱۲۸ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشنده مهربان (تفسیر آن در سوره فاتحه گذشت).

۱- آتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ . کار خدای آمد، پس شتاب مکنید، پاکی او راست و برتر است در شأن خویش از آنچه برای او انبازی تراشند .

۲- يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ . فرومی فرستد فرشتگان را به پیغام از فرمان خویش بر هر کس از بندگان که بخواهد، که آگاه کنند (مردم را) که خدائی جز من نیست، پس بپرهیزید از نافرمانی در من .

۳- خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ . خداوند آسمانها و زمین را به فرمان خود بی یار بیافرید، چون خداوند برتر است از آنچه شریک باوی می خوانند .

۴- خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ . آدمی را از آب پشت بیافرید، آنگاه این مردم دشمن آشکارا او شدند!

۵- وَاللَّعْنَةُ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفٌّ وَمِنَافِعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ . و چهار پایان را بیافرید که برای شما پوشیدنی گرمی است از سرما و سودهای زیاد دارد که از آنها می خورید .

۶- وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ . و شما را است در آن چهار پایان آرایشها هنگامی که شبانگاه از چراگاه به آرای بری گردانید و وقتی که با مادان آنها را به چریدن می فرستید .

- ۷- وَتَحْمِيلُ أَنْفَالِكُمْ إِلَى بَلَدِكُمْ تَكُونُوا بِالْغَيْبِ إِلَّا يَشِقُّ إِلَّا أَنْفُسِنَا أَنْ رَيْبَكُمْ لَرُؤْفٍ وَرَحِيمٍ -
 و بارهای شما را به شهرهایی می برند که بازحت می توانستید خودتان آنها را ببرید. که خدای شما مهربان و بخشاینده است.
- ۸- وَالْخَيْلُ وَالْبِغَالُ وَالْحَمِيرُ لِيَتْرَكْنَهُنَّ وَأُزِينَتَهُنَّ وَيَخْلُقَنَّ مَا لَمْ تَلْمَعْنَ مِنْهُنَّ. وَأَسْبَابُ وَأَسْتِرَانُ وَخِرَانُ
 بیا فرید که بر آنها سوار شوید و آرایشی برای شما باشد و خداوند می آفریند آنچه را که شما نمی دانید.
- ۹- وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَايَكُمْ أَجْمَعِينَ. و بر خداوند است راستی راه،
 و از جمله آن راه ها است که مردم در آن راه کج هستند او اگر خدا بخواهد همه را راهنمایی و راه نمودی آشکارا می کند.

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. به یاد نام خدا دهل و اله و حیران و خیر دها به عزت آن نام سرگردان! و روانها به کشف جلال و بزرگواری نام او دهمشت زده و پریشان. خالق رافنا و عدم نصیب و خالق را ازل و قدم مهر است. این است زبان حال بنده و خداوند:

از باغ جمال تو دری بگشادند
 از باغ جمال تو دری بگشادند
 و اندر سر کوی تو قدم نهاده اند
 و اندر سر کوی تو قدم نهاده اند

بوی بکر شبلی: روزی در مکاشفه جلال حق مستهلک شده بود و از خود بی خود گشته غریق دریای محبت و حریق آتش معرفت شده همی گفت: خدایا، اگر تبت بخوانم برانی، و ز بروم، بخوانی، پس چه کنم من بدین حیرانی. هم تو مگر سامان کنی اراهم به خود آسان کنی. پناهنده از تو بسوی تو است، نه با تو قرار است و نه از تو راه فرار. نه با تو مرا آرام، نه بی تو کارم به سامان. نه جای بریدن و نه امید رسیدن! فریاد از تو که این جانها همه شیدای تو و این دها همه حیران تو است.

جنید (پیر طریقت): سی سال با من دل می داشت، گفت: چون پنداشتم که به جانی رسیدم، به پنهانی ندان رسید که: هر وقت گمان کردی که مرایافتی، همان دم مارا نیافتی و هر وقت گمان بردی که مرا نیافتی، آنگاه یافتی! خداوند به خالق می نماید که این کار نه به حد فهم و وهم آدمیان است، و نه درگاه نأویل و تفسیر عالمان، و نه میدان عبادت عابدان، نه بیابان تحسیر عارفان است، زهری باشهدی آمیخته، هم در داست و هم دارو! هم شادی و هم زاری! بنده میان این دو حال گردان! هم گریان و هم خندان، همی گوید: خدایا، دلم از درد (نبایست) کباب است، و روزگار نشان اینکه خدایان ملازم و توفیق در حجاب است، بیچاره نمی داند که در سخن عذاب است، یا از مولی عتاب است! دردی است مرا که بهی مباد، که مرا درین صواب است، یاد دهمندی به درد خرسند! کسی را چه حساب است! سخنی در آمیختم چون سنگ، که در آن هم آتش است هم آب! خدایا، داستان این است که برداشتم، پس این بیچاره را چه جواب است؟

۱- آتَى أَمْرُ اللَّهِ فَيَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ. آیه. فرمان خداوند و طاعت داشت! اورنگارنگ، ظاهر بنده را امری فرمودند و باطن ویرا امری دیگر، ظاهر آنکه بردگاه عبادت کبر خدمت بسته همی باش، باطن آنکه بر بساط معرفت به صفت حرمت، آهسته همی باش! دل را دوام مراقبت فرمودند و سر را در مقام معرفت طلب صفاء و روح را در عین مشاهدت، لزوم حضرت فرمودند، آنگاه فرمود: دریافت مرا تعجیل مکنید و از اندازه فرمان در مگذرید، که آن صادق است، روزی برسد به آنچه مراد است و فرمان بردار حق، از دیدار بر میعاد است!

۲- يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ. آیه. حقیقت روح آنست که حیات دل و حیات دین در آن است و آن جمال عزت قرآن است که از حضرت جلال به صفت رسالت و به سفارت جبرئیل به مصطفی می رسد که:

... أَنْ أَنْزِلُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْفَاتَقُونَ. آیه. به بندگام خبر دهید که منم خدای بکننا و در صفات بی همنا واز

هم مانند جد و درصمانها باوفا، هر که این کلمه شهادت بگفت و مهر توحید بر دل نهاد، در سر پرده عزت اسلام آمد. اما همی دان که سر پرده اسلام را جز در صحرای تقوی نزنند که فرمود: مرا پرهیزی. و حقیقت تقوی پاکی دل است از هر چه سوی حق باشد و همان گونه که بر مردم مسلمان شدن واجب است تقوی نیز واجب است، زیرا دین را که بنانها دند بر تقوی نهادند و هر کس صاحب ولایت شد به تقوی شد که فرمود: اولیاء خدا همان متقیانند.

شرایط تقوی: شرط اول در تقوی آنست که پاسبان دل خود باشی و سه چیز را بجا آری: خویشتن را با دست امان ندهی، از هر چیز ناپسند پرهیزی، و یک لحظه از حق غافل نباشی!

رحمت حق بر آن جوان مردان باد که: از خدمت حق به شغل خلق نپرداختند، هر جزئی از اجزای بدنشان به نوعی از خدمت مشغول و همه اوقاتشان اندر مراعات حقوق حق مصروف، نه از ایشان عضوی برای خدمت خلق فارغ و نه وقتی از ایشان برای دشمنی با خلق ضایع!

لطیفه: بزرگی را پرسیدند: خدای را دوست داری؟ گفت: آری دارم، گفتند: دشمن خدا را که ابلیس است دشمن داری؟ گفت: ما را از محبت حق چندان شغل افتاده که با دشمنی دیگری مجال فراغت و پرداخت نیست!

۶- وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ آیه. قومی را جمال در مال است و قومی را جمال در احوال، توانگران از تماشای اغنام و احشام و دارائی خویش صبح و شام جمال آرائی می کنند و در ویشان جاه و جلال خود را در وصال مولی می دانند. توانگران که جمال خود را در مال دانند از دو حال بیرون نیست یا مال حلال است یا مال حرام، اگر حلال است محنت، و اگر حرام است لعنت!

پرهیز کارزنی از کاروان در سفر حج منقطع شد، و از بادیه حیرت زیر مغیلانی فرو آمده و سر برانوی حیرت نهاده بود، ناگهان از هوای عزت ندائی شنید که: ای بنده من تویی ترسی در حالی که من با توأم!

لطیفه: در شب معراج آنچه مال و منال بود فدای قدم مصطفی کردند و او بد آنها بنگریست و افتخارش این بود که می گفت: روزی که سیرم تو را حمدی کنم و روزی که گرسنه ام تو را شکری کنم!

۹- وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ آیه. راه راست و پسندیده آنست که بسوی حق می شود و بر حق گذردارد، و آن راه به سه چیز میتوان برید و پیمود: نخست - علم، دوم - حال، سوم - عین. علم بی استاد درست نیاید، حال بی موافقت راست نیاید، عین تنهایی است که با علاقه نسازد! پس در علم ترس باید و در حال امید و در عین استقامت باید باشد.

پیر طریقت گفت: هیچ کس این راه را نبرد تا سه چیز بهم ندید: از سلطه نفس رسته، دل با مولی بسته، و سر به اطلاع حق آراسته!

تفسیر لفظی

۱۰- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ. اوست خدای که فرو فرستاد آب از آسمان که شما از آن می آشامید و از آن درخت و گیاه می برورید و چهار پایان خود در آن می چرانید.

۱۱- بَدِنْتُمْ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. میرویانند برای شما کشت زار و زیتون و خرما و انگور و هر نوع از میوه هائی، که در آن نشانی برای گروهی است که فکری کنند و نیروی تفکر دارند.

۱۲- وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّلَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالشُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. خداوند شب و روز آفتاب و ماه و ستارگان را به فرمان خود مسخّر شما قرار داد که در آن نشانهاست (از یکسانی او) برای گروهی که دریابند و خردمند باشند.

- ۱۳- وَمَا ذَرَعُ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَذَكَّرُونَ. آنچه بیا فرید برای شما در زمین به رنگهای جدا جدا، در این نشانی یکتائی آفریدگار است برای قومی که پند پذیر هستند و متذکر میشوند.
- ۱۴- وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَنَا كُلًّا مِنْهُ لِنَحْمِطَ بِهَا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلَ يَكُونُ مَوَاقِرَ فِيهِ وَلِيَتَّبِعُونَ مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. آن خدائی که دریا را برای شما نرم کرد که در آن کشتی را نعلی و گوشت تازه بخورید، و از آن زینتائی (مروارید) بیرون آورید نامی پوشید آنرا، و می بینی کشتی ها در آب بر آن و روان و تا از فضل خداوند از اقلیم به اقلیم بروید و سود و بهره بجوئید، تا مگر اورا سپاس گزارید و آزادی کنید.
- ۱۵- وَاللّٰهُ فِي السَّمٰوٰتِ وَرَاسِیْ اَنْ تَسۡمِدَ بِكُمۡ وَاَنْهَارًا وَّسُبُلًا لِّعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ. خداوند در زمین کوه های بلند در افکند تا نگرداند و شمارا روی زمین نچنبد، و جویها روان کرد و راه ها ساخت (در کوه ها و درها مون و دریا) تا شما راه برید.
- ۱۶- وَعَلَامَاتٍ وَّبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ. و شماها را نشانها ساخت و به ستاره نمود که آنان از آن راه یابند.
- ۱۷- اَقَمْنَ یَخْلُقُ كَمَنْ لَا یَخْلُقُ اَفَلَا تَدَّكَّرُونَ. آیا آن کس که می آفریند، چنان بود که نمی آفریند؟
- ۱۸- وَاِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوْهَا اِنَّ اللّٰهَ لَغَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ. اگر نعمتهای خدا را در شمار گیرید نتوانید آنها را شماره کنید که خداوند آمرزنده و مهربان است.
- ۱۹- وَاللّٰهُ یَعْلَمُ مَا تُسِرُّوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ. خداوند میداند آنچه شما پنهان دارید یا آشکار کنید.
- ۲۰- وَاللّٰهُ یَدْعُوْنَ مَنِ دُوْنِ اللّٰهِ لَا یَخْلُقُوْنَ شَیْئًا وَّهُمْ یُخْلَقُوْنَ. آنانکه جز خدا چیزهایی را می خوانند، آنها هیچ چیز نیافرینند و بلکه خود آفریده شده اند.
- ۲۱- اَسْمٰوٰتٍ غَیْرِ اَحِبَآءٍ وَّمَا یَشْعُرُوْنَ اَبَآءٍ یُّبْعَثُوْنَ. آنان خود مردگانند نه زندگان، و ندانند که ایشانرا چگونه برانگیزانند و کی برنیزانند!
- ۲۲- اَلْحٰكِمُ اِلٰهُ وَاَحَدٌ قَالَدٌ یَّنَّ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِاٰخِرَةِ قُلُوْبُهُمْ مُّنْكَرَةٌ وَّهُمْ مُّسْتَكْبِرُوْنَ. خدای شمایکی است، پس کسانی که به روز رستاخیز نمی گروند، دلهایشان راستی ناپذیر و با آن بیگانه است و آنان گردن کشانند.
- ۲۳- لَا اَجْرَ لَکُمْ اِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ مَا یُسِرُّوْنَ وَمَا یُعْلِنُوْنَ اِنَّهٗ لَا یُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِیْنَ. راستی که خداوند می داند آنچه پنهان می دارند و آنچه آشکاری کنند، همانا خداوند گردن کشانرا دوست ندارد.
- ۲۴- وَاِذَا قِیْلَ لَهُمْ مَاذَا اَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوْا اَسَاطِیْرُ الْاَوَّلِیْنَ. وقتی به آنها گفته شود که خداوند چه چیز (قرآن) را برای شما فرستاده است؟ می گویند: افسانه های پیشینیان!
- ۲۵- لَیْسَ حَمِیْلُوْا اَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً یَّوْمَ الْقِیٰمَةِ وَّمِنْ اَوْزَارِ الَّذِیْنَ یُضِلُّوْنَہُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ اِلَّا سَآءٌ مَا یَتَزَوَّنُوْنَ. تا بارهای سنگین خود را روز قیامت بردارند و همچنین از بارهای کسانی که آنان را بواسطه نادانی گمراه کردند، (ای محمّد) آگاه باش که آنان بد باری می کشند که بار کفر است و ضلالت.
- ۲۶- قَدْ مَكَرَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِہِمۡ فَاتَى اللّٰهُ بُنْیَانَهُمْ مِنْ اَلْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَیْہِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِہِمۡ وَاَتٰہُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَیْثُ لَا یَشْعُرُوْنَ. کسانی که پیش از ایشان بودند مکر خود را ساز کردند. پس فرمان خدا آمد که بنیاد آنها را از پایه برانداخت و سقف از زبر بر آنها افتاد و عذاب و کیفر به آنها از راهی و جانی آمد که ندانستند!
- ۲۷- ثُمَّ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یُخْزِیْہِمۡ وِیَقُوْلُ اٰیْنُ مُرَّ کَلٰٓئِی الَّذِیْنَ کُنْتُمْ تُشٰقِقُوْنَ فِیْہِمۡ قَالُ الَّذِیْنَ اَوْتُوْا الْعِلْمَ اِنَّ الْخِزْیَ الْیَوْمَ وَالسَّوْءَ عَلٰی الْکٰفِرِیْنَ. پس از آن روز قیامت آنها را خداوند رسوا می کند و می پرسد کجا هستند شریکان من که در آن با هم ستیزه می کردید؟ خدا شناسان دانا گفتند: رسوائی امروز و کیفر بد بر کافران است.

۲۸- الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. کسانی که فرشتگان آنها را می‌میرانند، ستم کاران بر نفس خویش هستند و خویشان در دست فرشتگان بیفکنند و گویند: ماهرگز بدی نکردیم آری، خداوند به همه آنچه کردند آگاه و داناست.

۲۹- فَأَدْخِلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ. پس به آنها گفته میشود که: در آئید از درهای دوزخ و در آن جاودان بمانید، که بدباز گشتی است برای گردن‌کشان!

تفسیر ادبی و عرفانی

۱- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً. آیه. (هُوَ) اشاره به ذات خداوند و (الَّذِي) اشاره به صفات او و (أَنْزَلَ) اشارت به افعال او است، تا بداند که خداوند هم ذات است هم صفات و هم افعال. در ذات قدیم، در صفات کریم، در افعال حکیم. در ذات بی‌شکرت، در صفات بی‌شبهت، در افعال بی‌علت. بنده نظاره صانع وی کند، پس از صانع نظاره صفات و پس از آن نظاره ذات کند. این است مقام و روش سالکان و درجات معرفت عارفان. در نظاره صانع تفکر باید، در نظاره صفات علم باید، در نظاره ذات تذکر باید. که: خداوند ابتدا فرمود: لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. بعد از آن فرمود: لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. سپس فرمود: لِقَوْمٍ يَتَذَكَّرُونَ. که با این ترتیب معرفت حاصل میشود: اول- تفکر، بعد علم، بعد تذکر در سایه دوام علم. پس نخست آدمی فکری کند و نظری از روی فکرات و خاذهی کند (بشرطیکه در نظرش ختلی نباشد) در صورت درستی نظر، تحصیل علم بر او واجب میشود (فرقی میان علم و عقل در اینجا نیست) پس از آن نظر را ادامه می‌دهد و آن تذکر است و یاد آوری آنچه گفته است.

۱۴- وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ. آیه. از روی ظاهر آیت، خداوند دریاهای زمین را مسخّر خلق گردانید تا کشتی در آن روان سازند و سودها برند. اما از روی باطن، خداوند در نفس آدمی دریاهارا آفریده که انسان در آن غرق گردیده: یکی دریای شغل، دیگری دریای غم، دیگری دریای حرص. چهارم دریای غفلت، پنجم دریای تفرقت و جدائی. و این دریاهارا کشتی‌هاست، هرکه در کشتی توکل نشیند از دریای شغل به ساحل فراغت رسد، و هرکه در کشتی رضانشیند از دریای غم به ساحل امن رسد، هرکه در کشتی قناعت نشیند از دریای حرص به ساحل زهد رسد، و هرکه در کشتی ذکر نشیند از دریای غفلت به ساحل بیداری و آگاهی رسد، هرکه در کشتی توحید نشیند از دریای تفرقت و جدائی به ساحل جمع و اتحاد رسد.

۱۷- أَلَمْ نَبْخَلِقْكُمْ مِنْ لَآئِنَّا خَلْقًا. آیه آفریده هرگز چون آفریدگاری بود؟ آفریده هرگز به کردگاری مانند؟ در همه جا خداست که بیگانه و یکتا است. در ذات بی‌شبهه، در قدر بی‌نظیر، در صفات بی‌همتا، خالق را به مخلوق شبیه دانستن خطا است، و راه تشبیه راه جفا است. اما اثبات صفات، تشبیه نیست و تقدیس در نفی صفات، جز مذهب ابلیس نیست، از هست گفتن تشبیه ناید، بلکه از مانند گفتن تشبیه آید، هرکه تشبیه کرد کافر است، چنانکه چون نیست گفت، کافر است. هرکه خدا را مانند خویش گفت، او خدا را هزار شریک بیش گفت! هرکه صفات او را تعطیل کرد او خود را در دوگیتی ذلیل کرد!

۱۹- وَاللَّهُ يُعَلِّمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ. آیه. در این آیت تحویف ارباب زلت و تشریف اصحاب طاعت است، می‌گوید: بر ما هیچ پوشیده نیست نه زلت عاصیان نه طاعت مطیعان، فردا هر کسی را به سزای خود رسانیم و جزای خود دهیم.

۲۰- وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَن دُونِ اللَّهِ. آیه. دلیل است که از آفریده آفرینش درست نیاید، پس آدمی اگر چه او را حیات و تمیز است لیکن آفریدن نتواند و این دلیل است بر اینکه کارهای آدمی کار خدا است بخلاف عقیده قدری‌ها. پس چون آدمی با حیات و تمیز، آفریدن نتواند، بنان بی‌حیات و بی تمیز اولی تر نتوانند او خداوند آنها را اموات غیر آحیاء می‌نامد.

تفسیر لفظی

۳۰- وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرٌ اللَّهُ الَّذِي أَحْسَنُ مَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً

وَالَّذِينَ فِي الْأَخْيَرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ آیه. به کسانی که از شرک پرهیز بدند گفتند: خداوند برای شما چه چیز فرستاده؟ گفتند: نیکی (از پند رفتاری و فرمان بری از قرآن)، کسانی که نیکوکاری کردند در این دنیا آنها را نیکوئی است و برای آن جهان نیکوئیهای بهتر است و سزای پرهیزکاران نیکو سزائی است.

۳۱ - جَنَّاتٌ عِدْنُ يَدْخُلُونَهَا يُجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ بهشتیهای جاویدان و همیشگی که در آن میروند، از زیر درختان آن جویها روان است، و آنچه بخوانند ایشانرا است، و بدین گونه خداوند پاداش پرهیزکاران را میدهد.

۳۲ - الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. کسانی را که فرشتگان می میرانند، همگی از کفر پاکند و به آنان می گویند: درود بر شما، داخل بهشت شوید به سبب آن کردار نیکو که داشتید.

۳۳ - هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ قَامَ تَيْمُهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنَ الْقَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَالْكِنُ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (آنان که از پذیرفتن پیغام سر باز زدند) چشم داشتی ندارند جز آنکه فرشتگان به آنها می کردند و می میرانند تا امر خداوند (در قبض روح) با آنها برسد و هم چنین کسانی که پیش از ایشان بودند، (و کافر بودند) چشم داشتند و خداوند بر آنها ستم نکرد، بلکه خود آنان بودند که بر خود ستم کردند.

۳۴ - فَيَأْتِيهِمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَوَاحِقٌ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ. به ایشان پاداش کارهای بدشان رسید، و هر اسیر ایشان نشست و به آنها رسید آنچه را که به آن می خندیدند و افسوس می کردند.

۳۵ - وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْلَا نَزَّلَ اللَّهُ مَائِدًا مِنَّا مِن دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَوَالِدَاؤُنَا وَالأَحْرَامُ مِنَّا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنَ الْقَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. مشرکان گفتند: اگر خدا می خواست ماسوای او را نمی پرستیدیم نه ما و نه پدران ما و هیچ چیز را و جز آنچه او گفته بود حرام نمی کردیم، آری کسان پیش از آنها هم همین سخنان گفتند، پس بر فرستندگان جز رسانیدن پیام نیست.

۳۶ - وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْفِرِينَ. ما برای هر امتی و اهل هر روزگاری پیامبری برگزیدیم که: خدا را پرستید و از بت ها و کژی ها و از شیطان دوری کنید، پس گروهی از آنها که شایستگی داشتند مورد راه نمائی حق شدند و کسانی که استحقاق گمراهی داشتند گمراه شدند، پس شما ای مردم در زمین سیر و سیاحت کنید تا ببینید سرانجام کار دروغ سازان و ناگرویدگان چیست؟

۳۷ - إِنْ تَحَرَّصَ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَالَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ. ای محمد، اگر تو بر هدایت کافران حریص باشی بدانکه خداوند کسی را که گمراه است هدایت نمی کند و آنان یارانی ندارند.

۳۸ - وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعِندَ أَعْلَيْنَا حَقًّا وَاللَّيْنُ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ کافران قوریش سوگند سخت یاد کردند که هر کس مردد و باره زنده نمیشود آری، وعده خدا بر آنها و رستاخیز آنها حق و راست است و لکن بیشتر مردم نمی دانند.

۳۹ - لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كاذِبِينَ. آنان را می انگیزاند و دوباره زنده میکند تا آنچه در آن اختلاف داشتند (در بهشت پس از مرگ) بر آنها آشکار کند و نا کافران بدانند که آنها دروغ زن و دروغ ساز هستند.

۴۰- إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. همانا گفتار ما برای آنچه اراده کنیم این

است که بگوئیم باش، پس می باشد.

تفسیر ادبی و عرفانی

۳۰- وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ. آیه. در این آیت: هم مدح است، هم تهنیت، هم بشارت، مدح

نیکو، تهنیت به سزا، بشارت تمام. مدح آنست که مؤمنان را به صفت تقوی ستود، تهنیت آنست که آنان را در دنیا حسنه داد، بشارت آنست که ایشان را در آخرت سرای پیروزی و ملک جاودانی وعده داد، و گفت: نیکو جانے و سرای خوشی است بهشتیهای جاودان بدان نیکوئی، و سرای بدان پیروزی و نعم بدان فراخی آنها را برای کسی ساختیم که در کوی تقوی منزل دارد. و ایمانش را به جامه پرهیزکاری آراسته دارد.

مصطفی فرمود: «ایمان برهنه است و جامه اش پرهیزکاری است» هر مسافری را زادی باید برای سفری که در پیش دارد

و مسافر را به حقیقت راتوشه وزاد، تقوی است.

لطیفه: اگر کسی را از تقوی نشان توان داد، همانا درویشان صحابه پیغمبرند و بزرگان دین و پیشوایان شریعت سید المرسلین و پیروان حقیقت رب العالمین، که در طلب جمال دین از اوطان خویش هجرت کردند، غریب وار جان و دل خود را از اندوه دین و درد اسلام بگذاخته و نهادشان از نیاز مسلمانی بیمار و نحیف گشته و بردوستی خدا و رسول (ص) تن سبیل و جان فدا کردند. نیکو گفت: آن جوانمرد که گفت:

از این مشتبی ریاست جوی رعنا هیچ نگشاید مسلمانان جوی و در دین ز بود دره!

... لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ. آیه. لاجرم نیکوکاران را در دنیا نعمت حلاوت طاعت، و صفای

وقت و استقامت و زیادتی توفیق در اعمال و تحقیق در احوال است. گروهی حسنه را سرای نیکو و منزل پاک سادات و بزرگان قوم دانند، یعنی همان کسانی که در طاعت راغب و بر خدمت مواظب بودند تا به درجه امامت و پیشوایی رسیدند، و از برکات وجود آنان، در راه دین، پیروان و مریدان برخاستند و به چراغ علم ایشان به راه شریعت و حقیقت رفتند.

... وَلَذَارُ الْأَخِرَةِ خَيْرٌ. آیه. سرای آن جهان بهتر است چون در آن خطری نیست و این جهان دار مشاهدت

و آخرت دار معاینات است و فرقی این دو آنست که مشاهده برخاستن مانعها و عاقلها است میان خداوند و بنده، و معاینه هم دیدار عارفان است با حق تعالی، امروز مشاهده دل است و فردا هم مشاهده دل بود و هم مشاهده چشم. و معاینه سه چیز است: به چشم اجابت به محیب نگرستن، و به چشم انفراد در نگرستن و به چشم حضور حاضر را نگرستن!

پیر طریقت گفت: ای جوانمرد، به دوری از خود، نزدیکی او را امیدوار باش، و به غیبت از خود حضور وی را آماده!

که خداوند نه از قاصدان دور است و نه از طالبان پنهان، و نه از مریدان غایب!

۳۱- جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا آیه. چه زیبا جانی، چه نیکو سرائی که خداوند خود می گوید: لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ

خوش جانی است که در همه زندگی است، مرگی نیست، همه جوانی است، پیری نیست، همه تن درستی است، بیماری نیست، بنده در آن جاودانی است، بیرون آمدنی نیست. در هوای بهشت سرما و گرما نیست آفتاب و تاریکی نیست، سموم و زهر ریز نیست، خوش نگار چون روز نو بهار، همه بنفشه زار و گلزار، نسیم خوش و تن درست و دل شاد، و به هر کس به قدر طاعت او، نعمت و پاداش به اوردند و کمال نعمت آنست که هرگز بر بدنی نیست و از روی اشارت فرماید که: ما به جفای بنده، عطای خود را دریغ نداشتیم، دیدیم آنچه دیدیم و مهر خود از او برنداشتیم.

تفسیر لفظی

۴۱- وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَنبُوَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَاءَ لَآخِرَةٍ أَكْبَرُ لَهُمْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. کسانی که در راه خدا هجرت کردند (از خان و مان بریدند) پس از آنکه بر آنها ستمها شد، ایشان را در این جهان جاهای نیکو دهیم و پاداش آنان در جهان دیگر بزرگتر و بالاتر است، اگر دشمنان که ایشان را بیرون کردند بداند!

۴۲- الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. آنان کسانی هستند که در هجرت شکیبایی کردند و به پروردگار خویش توکل نمودند.

۴۳- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُبَوِّحُ بِالْيَهُودِ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. ای محمد، ما پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی (نه فرشتگانی) که به آنان وحی (پیغام) می فرستادیم، پس (ای مردم) از اهل ذکر (تورات و انجیل) بپرسید اگر خودتان نمی دانید.

۴۴- بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. (بپرسید از اهل ذکر و از آنها که وحی فرستادیم) به نشانها و پیغامهای روشن و نامه ها و قرآن را به تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به ایشان فر فرستاده شده بیان کنی تا شاید اندیشه کنند و در آن اندیشند.

۴۵- أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ. آیا کسانی که بدیهامی و رزندان هستند از اینکه خداوند آنها را در زمین فروبرد یا برایشان عذاب از جایی رسد که نمی دانند؟

۴۶- أَوْ يَأْتِيَهُمْ خُدْهُمُ فِي تَقَابُحِهِمْ فَمَا لَهُمْ بِمَعْنَجِزِينَ. یا خداوند ایشان را در آمد و شد هاشان (به عذاب) بگیرد پس آنها بر جلوگیری از آن توانا نیستند!

۴۷- أَوْ يَأْتِيَهُمْ خُدْهُمُ عَلَىٰ تَخْوَفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمُ لَرَوْفٌ رَحِيمٌ. یا ایشان را به روز بتری فرا گیرد که خداوند شما (که می تواند و نمی کند) خداوندی است مهربان و بخشنده.

۴۸- أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَتَّهُمْ أَظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ ذَاخِرُونَ. آیا نمی نگرند به آنچه که خداوند آفریده است، که از راست و چپ سایه می اندازد در حالی که آن چیز (از هر نوعی) خدا را بعبده می کند و همه آنها خدا را گردن نهاده و خود را خوار افکنده اند؟ (بامدادان بسوی باختر و شامگاهان بسوی خاور خدا را سجده می کنند).

۴۹- وَاللَّهُ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنَ ذَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ. خدای را سجود می کنند آنچه در آسمانها و زمین هستند او چنده و رونده و فرشتگان (نیز سجده می کنند) و آنان از پرستش سر نمی کشند.

۵۰- يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يُوْمَرُونَ. از خداوند خویش که زبر ایشان است می ترسند و آنچه را که به ایشان فرمان دهند بجای آورند. (سیره تبارت)

تفسیر ادبی و عرفانی

۴۱- وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ. آیه. هر که از اوطان غفلت هجرت کند، الطاف کرم او را به صحبت خود راه دهد، و هر که از هجود هجرت کند و بسا کنت با خود نه پسندد، دل او محط رحلی عشق حقیقت گردد، امروز در خلوت سلوت (آنا جلیس من ذکر نسی) (۱) نیازد و فردا به بساط انبساط (الفقراء الصبور جالساء الله يوم القيامة) آرام گیرد (۲).

(۱) خداوند فرماید: من هم نشین کسی هستم که سرایا دکنند. (۲) یعنی دز ایشان شکیبای در روز ستا خیز هم نشین حق هستند.

هجرت حقیقی را بدایمی و نهایی است: بدایت آنست که نهادوی همه عین فرمان برداری گردد نه برسبیل عادت و نه بطمع مشووت، بلکه مستغرق در عین مشاهدت باشد. اما نهایت هجرت سه چیز است: حرمت در خلوت، خجالت بودن از خدمت، خود را با همه طاعت، در عین تقصیر دیدن.

محمود و ایاز: سلطان محمود غزنوی در مجلس انس، جز با ایاز نشستی اندیمان و خاصان زمزمه کرده و آهسته زیر لب سخن گفتند: سلطان از این غیرت باخبر بود، فرمود: تا همه خاصان و ندیمان در یک مجلس حاضر شوند، پس قندحی از یاقوت سرخ که ارزش آن معادل خراج یک ولایت بود باسندانی از آهن پیش سلطان آوردند، وزیر را فرمود: تا قندحی یاقوت را بر سندان زن تا پاره و خرد شود اوز برگفت: زینهار، هر چند که فرمان سلطان بالاتراست اما من زهر ندارم این دلیری کردن ا هم چنین ندیمان و خاصان را فرمود، همگی کلاه از سر فرو نهادند و لرزه بر نهادشان پدید آمد و زهره نداشتند که آنرا بشکنند! پس به ایاز اشارت کرد و گفت: ای غلام، این قندحی را بر این سندان زن، ایاز قندحی را بر سندان زد تا زیر بر شد! پس محمود گفت: از متابعت فرمان سلطان تا خلوت هزاران منزل است، کسی که هنوز از فرمان سلطان چنین پرهیز کند او را چه زهره که حدیث خلوت کند و شرف صحبت جوید!

۴۳- فَاَسْأَلُوا أَهْلَ الدِّينِ كَثِيرًا لَّا تَعْلَمُون. آیه. این است اشارت باینکه علم شریعت آموختنی است و بی واسطه استاد درست نیست، و هر که پندارد که در علم شریعت واسطه به کار نیست، او را دردین بهره ای نیست!

اقسام علم دین: بدانکه علم دین سه قسم است: علم شریعت، علم طریقت، علم حقیقت. شریعت آموختنی است، طریقت راه جستنی است، حقیقت یافتنی است! درباره علم شریعت فرمود: از اهل ذکر پرسید، درباره علم طریقت فرمود: دنبال وسیله روید، درباره علم حقیقت فرمود: ما از خودمان به او آموختیم! پس شریعت به استاد حوالت و طریقت را به پیر حوالت و حقیقت را با خود حوالت کرد! چون این سه علم به دست آید، درد دل نوری تابد که به آن نور، ذات نبوت بشناسید، چون این شناخت حاصل شود او را از درگاه نبوت این تشریف مخصوص یابد که: دانایان وارث پیمبرانند!

۴۴- وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ آيَهُ. در این آیت هم کتاب است و هم سنت، کتاب خدای تعالی و سنت محمد مصطفی دو چیز است که دین را ستون و اصل اعتقاد است. فر شوکت مؤمنان دانی چرا هر روز پیش است؟ که چراغ کتاب و سنت را در پیش است! چه آن کاری که خداوند بدان راضی، و بنده بدان پیرواست، کتاب و سنت جهان افروز است. آن کتاب که جبرئیل به آن آمد، و رسول (ص) به آن خواند و پیروان به آن بهشت یافتند و ناجیان به آن رستند، اگر مردم از کتاب و سنت بی نیاز بودی، خداوند به کارهای زمان جاهلیت راضی بودی! و اگر بی کتاب و سنت فرار از دیدار بودی، پیش از کتاب و سنت، هم کافران، از ابرار بودی!

پیر طریقت گفت: کار نه تنها کرد بنده دارد، بلکه کارخواست خدا دارد، بنده به کوشش تنهایی خویش، نجات خویش کی تواند؟ (پس باید هم کوشش داشت، هم توکل بخدا).

تفسیر لفظی

۵۱- وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُون. خداوند فرمود: دو چیز را بخدائی مگیرید که خدای یکی است و یکتا، پس از من بیم داشته باشید.

۵۲- وَلَهُ مَنَافِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصْبِحَا أَفْعِيرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ. خدایا است آنچه در آسمانها و در زمین است و دین و طاعت همیشه مراوراست، آیا جز از خداوند بکتامی پرهیزید؟

۵۳- وَمَا يَكُفُّم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فَأَلَيْهِ تَجَاوَرُونَ. آنچه به شمارسد از نعمتها، همه از سوی خداوند است، پس از آن هرگاه بشما زبانی رسد در آن حال بسوی او می زارید و می نالید!

۵۴- ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ يَسْتَبِشِرُونَ. پس از آنکه گزند از شما دور شد در آن هنگام گروهی از شما به پروردگار خود شریک می آورند

۵۵- لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ. تا کافر شوند به آنچه ما بایشان داده ایم، پس بآنها بگویی (ای محمد) کام خود برانید و تمتع برید پس بزودی از نتیجه آن آگاه خواهید شد و خواهید دانست.

۵۶- وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ. و قرار می دهند از روی نادانی برای خداوند بهره ای از آنچه بدانها روزی داده ایم، به خدای سوگند که از شما پرسند از آنچه افترا می زنید و دروغ می سازید!

۵۷- وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهِ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ لِلَّهِ إِذَا رَزَقْنَاهُمْ وَمَا يَدْرُونَ. در حالی که خداوند پاك و منزّه است (از آنچه ایشان می گویند) و مرایشان است آنچه را از روی کینند می خواهند!

۵۸- وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ أَظْلَمَ وَجْهَهُ فَسَوْدَآءٌ هُوَ كَظِيمٌ. و چون بیکی از آنها خبر دهند به دختر (زائیده شدن) روی او سیاه می شود (از خشم) و او در خود اندوه می خورد!

۵۹- يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ. (پدر دختر) از چشم مردم پنهان میشود از رنج و شرم آن خبر! یا او را به خواری می پروراند یا او را زنده به گوری کند! چه بد حکمی است که آنان می کنند و کزین سخن است که می گویند.

۶۰- لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السُّوءِ وَاللَّهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. برای کسانی که ایمان نیاورده اند صفت بد، و برای خدا است برترین صفتها در یگانگی و بی همتائی، و او است توانای دانا.

۶۱- وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِّنْ ذَابَّةٍ وَّلَٰكِن يُّؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاِذَا أَجَلَ لَهُمْ لَآ يَسْتَأْذِنُ خَيْرُونَ سَاعَةً وَّلَا يَسْتَسْتَمِدُّ مَوْنًا. اگر خداوند مردم را به ستم کاریشان بگذرد تا کتون یک ساعت چنبنده در روی زمین نبودی! کن ایشان را پس (مهلت) میدهد تا هنگام نامزد شده، پس همینکه آن هنگام رسیدن یک ساعت پس (تأخیر) و نه یک ساعت پیش (تقدیم) دارند!

۶۲- وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ الْأَجْرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ. برای خدا چیزی گویند (داشتن دختر) که خود نمی پسندند و زبان آنان دروغ می سازد که آنان راست نیکویی و نیکوکاری! در حالی که آنان راست آتش دوزخ و اینکه آنها فرورستگان و پیش فرستگان در آتش هستند!

۶۳- تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَرَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانَ أَعْمَالَهُمْ فَهَوَوْا لِئِهِمُ الْيَوْمَ وَلَهُمُ عَذَابٌ أَلِيمٌ. به خدا سوگند (ای محمد) که ما به امت های پیش از تو (پدیده بران و کتاب) فرستادیم پس شیطان کارهای آنان را زیبا و آراسته نمودار ساخت، پس امروز همان دیو پلید یار ایشان است و آنان راست عذاب دردناک!

۶۴- وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. ما کتاب را (ای محمد) بتو نفرستادیم مگر برای آنکه آن چیزی را که در آن اختلاف دارند ایشان را روشن کنی و برای راهنمایی و مهربانی گردانندگان (فرستادیم).

۶۵- وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ. خداوند از آسمان آب فرستاد و زمین را با آن پس از مردنش زنده گردانید، و در این نشانی برای گروهی است که گوش شنوا دارند.

۶۶- وَإِن لَّكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ لِّتُؤْذِنُوا مِن بَيْنِ أَيْدِيكُمْ وَأُخْرَىٰ مِن بَيْنِ أَرْجُلِكُمْ وَلِكُمْ فِيهَا لَكِبْرٌ مِّمَّا نَحْنُ مُنذِرُونَ لِقَوْمٍ أُولِي الْأَبْصَارِ
 سائغاً للشربین، و شمارا در چهار پایان عبرتی است آشکارا، مابشما می آشامانیم آنچه در شکم آنهاست از میان سرگین و خون، شیر پاک برای آشامندگان!

۶۷- وَمِن ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سُكْرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِن فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَةٌ لِّقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ
 و از میوه ها (که ما آفریدیم) از خرما و انگور شما از آنها شراب (می) و روزی نیکوی گیرید، در این کار نشانی است برای گروهی که عقل دارند و درمی یابند!

تفسیر ادبی و عرفانی

۵۱- وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ إِلَّا هُوَ إِنَّكُمْ لَعِندَهُ عَائِدُونَ
 و این آیت اثبات توحید است و توحید مایه دین و اسلام را رکن

رکن است، بی توحید طاعت مقبول نیست و با شرک عبادت به کار نیست.
 حقیقت توحید: بدان که حقیقت توحید دو باب است: یکتا گفتن و یکتا دانستن، یکتا گفتن سیر همه علوم است و مایه همه معارف، و مبنای دین و حاجز میان دوست و دشمن و آنرا سه وصف است: نخست گواهی دادن به یگانگی و یکتائی خداوند در ذات و پاکی از زن و فرزند و انباز. دوم- گواهی دادن به یکتائی در صفات که در آنها بی مثل و بی مانند است، زیرا چگونگی صفات خداوند یگانه، نامفهوم و نامحاط و نامحدود و از حد او هام بیرون است و کس نداند که چون است. سوم- گواهی دادن به یک تائی خداوند در نامها، نامهای حقیقی ازلی که ویرا حقایقند و از دیگران عاری بی آفریده آنچه نام خدا است، حقیقتی است قدیم و ازلی بشایستگی او، و آنچه نام خلق است، همه آفریده و محدث بشایستگی آنان، چنانکه مثلاً رحمن از نامهای خدا است که جز او را به آن نخوانند.

اما یکتا دانستن، و آن در خدمت و در معاملات و در همت است، در خدمت، ترک ریاست و رعایت اخلاص، و در معاملات، تصفیه سیر و تحقیق ذکو، و در همت، گم کردن آنچه جز او است و وارستن به آزادی دل از هر چه جز او است.

پیر طریقت گفت: همه چیزها را عبارت آسان است و یافت دشوار، و در توحید، یافت آسان است و عبارت دشوار، عبارت توحید از عقل بیرون است و عین توحید از توهم مصون، و حادث در ازلی گم است! توحید آنست که جز از یکی نبود! معروف بود، عارف نبود! مقصود بود! مقصد نبود. موحد آنست که او را جز از او نبود، تا آنگاه که این خود نبود، همه خود او بود!

توحید سه قسم است: ۱- توحید اقرار: که ایمان به خدا و کفر به بتها است. ۲- توحید معاملات: که آنچه هست در ملکوت او و به اراده او و به خواست او است. ۳- توحید ذکر و رؤیت: که از غیر خدا بیزار شدن و در یکی رسیدن است.

۵۳- وَمَا يَكُفُّمْ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ إِلَّا هُوَ
 در چند جای قرآن خداوند بر بندگان منت نهاده که رساننده نعمت منم، و رهاننده از بلا و شدت منم، پس ای بنده، نوازش از مادان و سپاس از ما کن، نعمت که ما دادیم به دیگری حواله مکن، و عاجز بر ما بتدل میار و دیگری را بر ما مگزین. فردای قیامت کافر را گوید: که را خواندی و که را پرستیدی؟ همی پرسد و خود به آن از همه داناترا کافر گوید: تو را پرستیدم لکن بت انباز تو گفتم. باز مؤمن گوید: تو که را خواندی و که را پرستیدی؟ گوید: خدای تعالی تو خود دانی که تو را پرستیدم و بی یکتائی و یگانگی تو گواهی دادم.

خداوند فرماید: من با هر کس معاملات به حکم اعتقاد او کنم، کافر مرا شریک و انباز گفتم، مؤمن مرا یکتا و یگانه گفتم. ما در شریعت حکم چنان کرده ایم که هر بنده ای که از آن دوشریک باشد، نفقه و کسوه آن بنده بر عهده هر دوشریک است هر یک به قدر شرکشان، ای کافر تو در دنیا به خدائی ما اقرار داری لیکن با ما انباز گرفتی، منم به خداوندی خود وفا می کردم که در دنیا تو را آفریدم

وروزی دادم و از بلاها نگاه داشتم، اکنون بت را گوی تا تورا از آتش دوزخ نگاه دارد. من کار دنیای تو را راست کردم، کار عقبی را از انباز من بخواه. باز بنده مؤمن در دنیا مرا یکتا گفت و یکتا دانست و در شریعت، بنده ای که بیک مالک دارد، معاش و مصالح وی همه بر مالک بود، لاجرم کار دنیایش کفایت کردم، نعمت دادم، هدایت کردم، و اینک کار عقبی بر من است که آنانرا کفایت کنم، از آتش برهانم، به بهشت برم، به دیدار و رضای خود رسانم، زیرا او جز من کسی را ندارد و کار او جز من کسی نسازد.

... ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فَإِنَّهٗ تَجَارُونَ. آیه. فائده آیت این است که بنده باید به حقیقت بداند که نعمت و شدت همه از خداوند است و بلا و راحت همه به اراده او است، دل دردیگری نه بندد، و شفای درد از جز او نخواهد، و بداند که زبان بخشش و سود بخشش هر دو یکی است، خداوند برگشاد و بند، و پادشاه بر سود و گزند او و کلید دار جدائی و پیوند او سود نمای سود رسان، و سپردن سودها بر او آسان، و سودها همه به دست او نه به دست کسان.

۶۶- وَإِنَّ لَكُمْ فِی الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً. آیه. در بدن جانداران دوجنس فراهم آمدی یکی خون یکی مدفوع، از میان این دوجنس، خداوند شیر صاف و پاک پدید آورد، و هم چنین دوزنطفه حقیر و مهین در رحم فراهم آورد، آنگاه از میان هر دو، صورتی بدن زیبایی به تقدیر و تصویر خدائی پدید آورد و دو بار سنگین بر بنده جمع کرد، یکی بار معصیت، دیگری تقصیر در طاعت، آنگاه از میان هر دو به فضل و رحمت خود، آمرزش و مغفرت پدید آورد.

پیر طریقت گفت: خدا یا دانی به چه شادم، به آنکه من نه بخویشتن به توفیادم، تو خواستی نه من خواستم، دوست بر بالین دیدم چون از خواب برخاستم.

از روی اشارت خداوندی فرماید: شیری که غذای تو است میان سرگین (فرث) و خون تو گذرانیدم و از هر دو نگاه داشتم، بدن گونه که چون جان بنده غذا خورد و در معده پخته شد، سه قسمت میشود قسمت بالای آن خون، قسمت میان آن شیر، و قسمت پائین دفع شدنی است. پس از آن کبهد (جگر سیاه) خون را به رگهای دهد و شیر را به شیردان و بقیه را به دفع می فرستد. و این بزرگترین عبرت است. پس توحید که حق ما است اولی تر است که نگاه داریم تا بر دنیا و عقبی بگذرد و از هر دو هیچ اثر نگیرد. آنچه که توحید از دنیا و عقبی پاک است و نور توحید باعث هلاک آب و خاک و فرا گرفتن دیده دل و یافت توحید را ادراک است.

تفسیر لفظی

۶۸- وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ. پروردگار تو زنبور عسل را آگاهی داد که در دل کوه ها خانه بگیرد و در درختان و در آنچه خانه ها ساخته اند جای گیرد.

۶۹- ثُمَّ كُلِي مِنَ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. (پس از آن فرمود) بخورید از گُل هر میوه و درشوید در آن راه ها که هم رام شده و مستخر است، تا از شکم زنبوران شرابی رنگارنگ بیرون آید که شفای دردهای مردم است، و در آن نشانی (از قدرت خداوند است) برای قومی که اندیشند و تفکر کنند.

۷۰- وَإِنَّ اللَّهَ لَخَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنكُم مَّن يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْضِ الذَّلِيلِ الْعُمَرُ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمِ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ. خداوند شما را آفرید پس از آن شمارای میراند، و از شما کسانی هستند که او را به بهترین عمر (و بدترین) زندگانی باز پس زند تا ندانند چیزی بیاد نیاورد پس از آنکه می دانست و یاد داشت که خداوند توانا و داناست.

۷۱- وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِي فُضِّلُوا بِرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِعِزَّةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ. خداوند فزون و برتری داد لختی از شما بر لختی دیگر در روزی ا پس

کسانیکه برتری و فزونی (روزی و مال) یافته اند، دارائی خود را به بردگان نشان نمی دهند تا با هم در روزی برابر باشند. آیا آنان به نعمت خداوند (و کتاب او) منکر می شوند؟

۷۲- وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ بَنِيْنَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ اَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُوْنَ وَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُوْنَ . خداوند از خود شما جفتها آفرید و از جفتان شما پسران و نوه ها و نواده ها آفرید و شما را از پاکها و خوشیها روزی داد، پس آیا به بیپرده و باطل می گروند؟ و نعمت خدا را کفران می کنند.

۷۳- وَيَعْبُدُوْنَ مِن دُونِ اللّٰهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمٰوٰتِ وَآلِ اَرْضٍ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ وَاَنَّا نَجْزِيْهِمْ رِزْقًا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ هِيَ اَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَاءً فَسَالَتْ اَنْهَارٌ فَجَارَتْ بِرِجَالِكُمْ وَبَقِيَ خَلْقٌ مِّنْ النَّاسِ كٰفِرِيْنَ . و آنان جز خداوند چیزی را می پرستند که مالک هیچ گونه روزی در آسمانها و زمین نیست و توانائی آوردن هیچ گونه روزی از آسمان و زمین را ندارد!

۷۴- فَلَا تَضْمُرْ بُوًّا لِلّٰهِ اِلَّا مَثٰلَ اِنِ اللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ . پس برای خدا، مانند ما مگوئید و او را که یکتا است همانسان سازید که خداوند می داند و شما نمی دانید.

۷۵- ضَرَبَ اللّٰهُ مَثٰلًا عَبْدًا مَّمْلُوْكًا لَا يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ وَّمِنْ رَّزْقِنَا هٗ مِثْلَ رِزْقِ مَا حَسَنًا فِهٖ وَّيَنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوِيْنَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ اَكْثَرُ هُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ . خداوند (خود و انبازها را) مثلی زد به بنده برده ای که قادر بر هیچ چیز نیست با کسی که ماروزی فراوان و نیکو به او دادیم! او در پنهانی و آشکارا از آن روزی (در راه حق) بذل و بخشش می کند! آیا این دونفر با هم برابرند؟ سپاس خدا را (که او دارنده و بخشنده است) بلکه بیشتر مردمان نمی دانند.

۷۶- وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثٰلًا رَّجُلَيْنِ اٰحَدُهُمَا اَبْكُمُ لَا يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ وَّهُوَ كَلٌّ عَلٰى مَوْلٰیهِ اٰیْتَمًا يُّوَجِّهُهٗ لِآیٰتِنَا بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِيْ هُوَ وَّمَنْ يَّمُرْ بِاِلْعَدٰلِ وَّهُوَ عَلٰى اِطْرَافِ مُسْتَقِيْمٍ . خداوند مثلی زد از دو مرد که یکی از آنها گنگ است و توانائی بر چیزی ندارد و او بر مولای خویش، هر جا که روی می آورد باری گران است! برای هیچ کس خیری و سودی نیافرود! آیا این کس با کسی که امر به عدل می دهد و بر راه راست است مساوی و برابر است؟

۷۷- وَاللّٰهُ غٰیْبُ السَّمٰوٰتِ وَآلِ اَرْضٍ وَّمَا اَمْرُ السَّاعَةِ اِلَّا كَلِمَةٍ اَلْبَصْرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ . پوشیده ها و پنهانیهای آسمانها و زمین خدای راست (و علم هر چیزی با اوست) و کار برخاستن روز رستاخیز هنگامی که آید، مانند یک چشم بهم زدن است بلکه نزدیکتر از آن، چه که خداوند بر هر چیزی توانا است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۶۸- وَاَوْحٰى رَبُّكَ اِلٰى النَّحْلِ . آیه. چون زنبور عسل امر فرمان ده را اطاعت کرد، خداوند در لعاب او شفا قرار داد، هم چنانکه مؤمن چون امر خدا را اطاعت کرده و راز را پوشید، خداوند هم دیدن او را و سخن او را و هم نشینی او را شفا برای هر کس قرار داده! چه که هر کس مؤمن را نظر کند عبرت می گیرد و بخود می آید، و هر کس سخن او را بشنود پند گیرد و هر کس با او نشیند سعادت یابد. **لطیفه:** زنبور عسل جان داری است که نه احکام شرع بر او روان است و نه مشمول خطاب و تکلیف است، و نه آراسته عقل و تمیز! لیکن از روی الهام به او فرمانی میرسد، مطیع و متقاد فرمان است! چون طاعت دارد فرمان بردار و فروتن و از پیش آمده، و خداوند لعاب او را شفای مردم قرار داده!

بنده مؤمن را در این آیت اشارتی و بشارتی است، اشارتی پیدا و بشارتی به سزا، که چون مؤمن از فرمان حق پیروی کرده و دل را با مشاهده حق پرداخته و به تواضع پیش فرمان باز شده. و نظر حق پیش چشم خویش داشته و باطن را از ملاحظات دیگران پاک کرده، خداوند چنین بنده را سبب نجات و سعادت خالق گرداند و دیدار وی شفاء در دیندار و سخن او پند مؤمنان و مجالست او زیادت درجه عابدان دانست.

۶۹- ثُمَّ كَلْبِي مِنْ كُلِّ الشَّمَرَاتِ آیه . مقایسه زنبورِ غسل با مردم با ایمان : کار مؤمن از چند جهت مانند کار زنبورِ غسل است : ۱- زنبورِ غسل از کثافتها و پلیدیهها و چرکها دوری می کند آدم با ایمان هم از گناه و نافرمانی و سرپیچی از احکام خدا پرهیز دارد . ۲- همه پرندگان چون شب در رسد به لانه های خود روند ، جز زنبورِ غسل که در شب برای گرفتن شیره گلها بیش از روز پرواز میکند همین گونه مردم ، چون شب فرارسید همگی در بستر راحت می غنودند ، لیکن مرد ایمان دار بر پا خاسته و در حضورِ خدای خویش به عبادت می پردازد و در دل خود را بخدا در میان می نهد . ۳- زنبورِ غسل سرِ خود و از روی هوی و هوس کار نمی کند بلکه بفرمان پادشاه خویش انجام وظیفه میکند ، همین گونه مرد مؤمن هم به میل خود و به هوی نفس عمل نمی کند بلکه فرمان حق را اطاعت می نماید . ۴- زنبورِ غسل از انواع پرندگان بیم دارد لیکن خود آزاری به کس نمیرساند ، مرد مؤمن هم آزار مردم را تحمل می کند ولی خود به کسی آزاری نمیرساند . ۵- زنبورِ غسل خاتمه وظیفه خود را بر رفتن در کند و بوستنِ درب انجام میدهد ! همین گونه مرد مؤمن لذت شیرینی عبادت را نمی باید جز وقتی که در تنهایی و خلوت جز خداوند کسی اورا نمی بیند ! .

راهب دیر نشین : یکی از عارفان مشهور گوید : راهبی را دیدم در دری نشسته ، کسی از او پرسید : روزگارت چون است ؟ گفت : روزگارم در نمازی گذرد که نماز سبب سعادت و پیرایه شهادت و مظنه مشاهدت است . عارف پرسید آرزوی تو در دنیا تا جاکجا است ؟ و چند است ؟ راهب گفت : هرگز گمانی بر نداشته و نگذاشته ام مگر اینکه پیوسته مرگ را میان هر دو گام می بینم ! آنگاه گفت : ای مرد ، تو هم حال خود را با من بگویی ، آن کس گفت : من آن قدر سر بر خاک نهم و سجده کنم و همی گریم تا از آب چشم من گیاه از زمین بر آید ا راهب گفت : اگر بخندی و به گناهان خود اقرار کنی ، بهتر است تا گریه کنی و به عمل خود بنازی ! چون این حالت خود بینی و خود پسندی است ! و پس ای جوان مرد بدان که خنده و شادی و اعتراف به گناه از گریه و زاری که آرزو د خداوند عملی بنداری و سزاوار پاداشی نباشی به مراتب بهتر و بالاتر است ! آنگاه او را پند داد و گفت : خدا را پرهیز و زهد و تقوی پیشه کن و با مردم دنیا رقابت و چشم هم چشمتی مکن و مانند زنبورِ غسل باش که اگر می خوری پاک و پاکیزه بخور و اگر می نهی پاکیزه و مفید نهی ! و اگر بر شاخ گلی یا درختی نشینی آنرا نشکن !

لطیفه : خداوند چند چیز عزیز و گران بهار را در چند چیز حقیر و پست قرار داده است : چون سنت خداوند است که هر چه عزیز تر و شریف تر است در کم بها تر و حقیر تر قرار دهد : چنانکه غسل با حلاوت را در زنبورِ نحیف و ابریشم را در کرمی ضعیف و مروارید را در صدفی وحشی و مشک را در ناف آهوی دشتی پدید آورده !

ملت اسلام در نظر خداوند : خداوند در این دو آیه از روی اشارت می گوید : ای محمد ، ما آن روز که امت تو را ستودیم ، و گفتیم خیر امة گفتیم ، آن دراز عمران بسیار طاعت راهم می دیدیم . آن روز که زنبورِ ضعیف را غسل دادیم ، بازوان توانا هم می دیدیم ، آن روز که کرمی را ابریشم دادیم ، آن ماران با هیبت راهم می دیدیم ، آن روز که آهوی دشتی را مشک دادیم ، آن شیران با صولت راهم می دیدیم ، آن روز که عنده لیب را آواز خوش دادیم ، طاووسان زیباراهم می دیدیم ، و آن روز که این مشتی خاک (یعنی امت تو) را ثنا گفتیم ، فرشتگان صف زده را در راه خدمت هم می دیدیم . پس بدان که :

زان پیش که خو استی منت خو استه ام
عالم ز برای تو بی ارسته ام
در شهرم را هزار عاشق بیشند
تو شاد بزی که من تو را خواسته ام

۷۰- وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَقَّئِكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ آیه . به زبان اهل معرفت و به ذوق جوانمردان طریقت ، پست ترین عمر آنست که بنده را در عنفوان جوانی وقتی خوش و روزگاری مساعد و صحبتی نیکو بود ، چون چندی بر این حال بگذرد ، آنگاه که او را فقرتی روی دهد ، روی به دنیا آورد و از مال دنیا گیرد کند ، سالکان راه این را اَرْدَلِ الْعُمْرِ دانند . و در طریقت آنرا از تله ادشمرند .

یکی از بزرگان صحابه در این باب گویند: خشنک مر آن بنده ای که در آغاز عمر با تازگی دل وصفای وقت و روزگار مساعدازدنیا برد آنچه که در درنگت روزگار تغییر حال افتد و در صفاتیرگی آمیزد و کدام نعمت است که روزگار آراتیره نکرده است؟ لطیفه: یکی از عرفای نامی انجمنی داشت. یکی از آن انجمن برخاست و گفت: ای شیخ دل داشتیم تازه و روشن، و وقتی صافی، و روزگاری بانظام، آه که روزگار بر من بشورید و آن وقت صفا و روزگار از من رفت! اکنون تدبیر چیست؟ شیخ فرمود: ای جوان عمر بدینش که ماهمه در این ماتم نشسته ایم!

پیر طریقت در مناجات خویش گفت: الاهی، این چه بتر (بدتر) روزی است؟ ترسم که مرا از تو جز حسرت نه روزی است! خدایا، می آرزم از آنکه نه آرزم! و از آنکه نه آرزم چه سازم؟ جز آنکه می سوزم تا از این افتادگی برخیزم، خداوند! از بخت خود چون پرهیزم و از بودنی ججاگزیم؟ و تا چاره را چه آمیزم؟ و درها مون ججاگزیم؟ کریم! دل من کان حسرت است و تن من مایه درد و غم، نیارم گفت که این همه چرا بهره من؟ نه دست رسد مرا به معدن چاره من!

مرا تا باشد این درد نهانی تو را جویم که در مانم تو دانی

بزرگترین لطیفه: (در وصف پیری) مصطفی (ص) فرموده: نوزاد تا به ادراک رسیده آنچه کار نیک کند بهره پدر و مادر میشود و اگر کاری بد کند به حساب آورده نمیشود! و چون به سن ادراک و رشد رسد و مسلمان باشد، دو فرشته نگهبان او بند تا او را از آفتها و بدیها نگاه دارند و چون به سن چهل سال رسد خداوند او را از سه بلا ایمن دارد: دیوانگی - خوره (جذام) - برص (پستی) و چون به پنجاه رسد کارهای نیک او دو برابر محسوب گردد، و چون به شصت رسد، خداوند توبه او را بپذیرد، و چون به هفتاد رسد، اهل آسمان او را اجابت کنند و لیلیک گویند! و چون به هشتاد رسد، کارهای نیک او ثبت و کارهای بد او بخشوده میشود! و چون به نود رسد، خداوند همه گناهان او را آمرزد و شفیع خانوادہ اش قرار دهد و نام او نزد خداوند در دفتر اسیران زمین ثبت گردد! و چون به صد سال رسد که: آرذل العُمُر است و دیگر با داشتن دانشهای پیش چیزی نمی داند عمل او نزد خداوند مانند زمان سلامت و صحت، مقبول و گناه او در نامه عمل ثبت نمی شود! (۱)

۷۱- وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ . آیه. روزی ها گوناگون است، چنانکه روزی نفس و روزی دل و روزی روح با هم تفاوت دارند. روزی نفس، گروهی را توفیق طاعت دهد و گروهی را رسوای معصیت دهد. روزی دل، گروهی را حضور دل است و گروهی را غفلت با دوام قسوت او و روزی روح، قوی را کمال معرفت و صفای محبت است و جمعی را حب دنیا و مشغله علاقت است.

یکی از عارفان گویند: بهترین و با ارزش ترین روزی آدمی توفیق عملی است که او را بسوی رشد و معرفت براند و موجب مشاهده جمال حضرت حق گردد که مصطفی فرمود: من زیر سایه پروردگارم هستم که مرا خوردنی و آشامیدنی روزی می دهد.

۷۷- وَاللَّهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ . آیه. خداوند غیب خود را در مردم پنهانید و اولیاء خود را از بندگان پنهان داشت! پس به غیب او کسی آگاه نمیشود جز خالصان اولیاء و از وجود اولیاء کسی بهره مند نمیشود جز بندگان خاص و صدیق خدا، پس هر چند آگاهی بر غیب عزیز و وگوان بها است لیکن آگاهی بر اولیاء عزیز تر و سودمند تر است.

تفسیر لفظی

۷۸- وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ

(۱) سلا حظه کنید گذران عمر آدمی چه سر احلی دارد: یکی اثر گردش روزگار و بدی فرجام جوانی او دیگری اطفافه ایام پیری!

که چه تلخ و شیرین و ناگوار و گوار است! خداوند توفیق کار نیک دهد.

وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . خداوند شمار از شکمهای مادران تان بیرون آورد در حالیکه هیچ نمی دانستید و برای شما شنوائی و بینائی و دلها قرار داد، تا مگر سپاس (آزادی) گزارید .

۷۹- أَلَمْ يَرْوِا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنْ فِي ذَلِكِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . آیا مرغها را در پرزدن در آسمان و در هوا نمی ببینید؟ که آنها را نگاه نمی دارد مگر خداوند، همانا در این امر نشانیها از توانائی خدا برای گروه گروندگان است .

۸۰- وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِهَا لَنْعَامٍ بِيُوتِهَا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَانًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ . خداوند برای شما خانه های دل آرام آفرید و از پوست چهار پایان خانه ها ساخت تا سبک بار روز رفتن در سفرها و روز ماندن با خود بپیرید و از پشم و گرگ و موی آنها، قماش خانه و دریاستهای کدخدائی آفرید که به آن ناوقت معلوم (تازنده اید) بسازید .

۸۱- وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْهَا خَلْقَ ظِلَالٍ لَّا وَجْعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسَلِّمُونَ . خداوند از آنچه آفرید سایه ها به شما داد و برای شما در دل کوه ها غارها ساخت و شما را جامه ها داد که از گرما نگاهتان دارد و پیراهنهای زیره که شما را در جنگها از زخمها باز دارد، این گونه نعمت خود را بر شما تمام میکند و گستراند تا شاید شما گردن نمید!

۸۲- فَيَأْتِيَنَّهُمْ تَوَلَّوْا فَيَأْتِيَنَّهُمْ عَلَيْكُمْ النَّبَأُ الْمُبِينُ . اگر (کافران) گردن ننهند و برگردند، همانا بر تو (ای محمد) رساندن (پیغام) آشکار است .

۸۳- يَعْزِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ . آنان نعمتهای خدا را می شناسند با وجود این انکاری کنند و بیشتر آنها ناسپاسانند .

۸۴- وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَّا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ . و آن روز که از هر گروهی گواهی برانگیزانیم، در آن هنگام دستور سخن به آنها داده نمیشود و نه عذرشان پذیرفته میشود!

۸۵- وَإِذْ أَرَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ . آنگاه که کافران عذاب را مشاهده کنند (در دوزخ) نه عذاب آنان سبک میشود و نه به آنها مهلت دهند .

۸۶- وَإِذْ أَرَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا شُرَكَائِهِمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ . آنگاه که مشرکان انباز خوانندگان (بتها را) بینند گویند: خدایا، اینان انبازان مایند که ما جز تویی خواندیم! پس آن بتان در پاسخ گفتند: شما دروغ می گوئید!

۸۷- وَالْقَوْمِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامُ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ . در آن روز آنها خود را به بندگی خداوند انداختند (و گویند ما خدا یان نبودیم و آفریده تو بودیم) و آنچه دروغ خدایان می خواندند از آنان گم شد و به کارشان نیامد!

۸۸- الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ . آنان که کافر شدند و از راه خدا بازماندند و برگشتند، عذابی بر عذاب آنان بیفزائیم به سبب آن بدکارها که می کردند .

۸۹- وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلِيِّ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ . و آن روز قیامت که در میان هر امتی گواه از خودشان برایشان برمی انگیزانیم، و تو را بر آنان گواه بیاوریم و بر تو قرآن را فرستادیم که بیان کننده هر چیز و راه نما و بخشایش برای مسلمانان است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۷۸- وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ آیه . اولین منزل آدمی شکم مادر است که در آغاز، آبی، آنگاه نطفه ای، سپس گوشت و استخوانی، پس جانوری، چون چهار ماهه شود زنده شود و روح در تن آید، در آن هنگام وجودی زیبا، صورتی پرنگار، و از لطاف خدائی تعینیه هائی در آن شود که عاقل از آن نگیرد و در شگفت شود و خیره در آن گردد!

چنانکه در وی مغز (دماغ) آفرید و آنرا سه طبقه بر هم ساخت: در اول فهم نهاد، در دوم عقل، و در سوم حفظ. و آنگاه کمال حکمت او اینکه مغز را سرد و تر آفرید، و در مقابل آن دل را گرم و خشک آفرید، تا بخار دل و حرارت آن که به مغز رسد او را زیان نرساند! دل را که آفرید، رگهای جهنده در وی پیوست و زندگی در آن روان ساخت، جگر بیافرید و رگهای پیوسته در آن تا غذای همه تن در آن روان باشد! معده آفرید و ده را در وی پیوست، بجای نطفه بیافرید، مثانه و خایه در آن پیوست. و دماغ را نرم و تر آفرید تا سخن در گیرد، پوست پیشانی را سخت کرد تا موی نرود، پوست ابرو را میان آفرید تا موی ریودلی دراز نگردد، بجای روشنی چشم را پیه ساخت تا آنرا تپا نهد، زبان را جای پر لعاب قرار داد تا آسان سخن گوید، بر سر حلقوم پرده ای آفرید تا چون غذا فرو برسد سر نای بسته شود و غذا به لوله تنفس نرود! آنگاه غذا در گری جگر سیاه در معده پخته شود و شیره پاك آنرا به رگها و اندامها رساند!

لطیفه: پس شما همه بنگرید که از یک قطره آب چه آفرید؟ و چند آفرید: از استخوان و گوشت و پوست و پیه و زهره و جگر و سپرز و رگ و پی و مو و ناخن و دندان که چون آفریدش به کمال رسید و نه ماه به سر آمد، بفرمان حق از شکم مادر بیرون آید. ... لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَل لَكُمْ السَّمْعَ آیه . چون در دنیا نادان و بی علم آمد، به کمال لطف خود او را گوش داد تا لطایف ذکر بشنود، چشم داد تا شگفتیهای صنع به بیند، دل داد تا محبت و مهر حق را بشاید، آنگاه فرمود: لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . تا سپاس این همه نعمتها به جا آورید!

۸۳- يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُوهَا آیه . شناخت نعمت نیکو است ولی شناخت نعمت ده نیکو تراست زیرا شناسائی نعمت انکار منعم را راه است، لیکن شناسائی منعم راه جز بر استقامت نرود و نعمت شناخته شود! چنانکه کافران را شناخت نعمت بود اما شناخت نعمت بخش نبود، لاجرم انکار بار آوردند.

یکی از پیغمبران گفت: بار خدایا، نعمت بر کافران بی شماری ریزی و بر سر مؤمنان بلا می انگیزی! اسبب چیست؟ فرمان آمد که: آفریدگان همه بنده من اند و بلا و نعمت هم به اراده من است، مؤمن در دنیا گناه کند و چون به عقبی روی نهد، خواهم که پاك و بی گناه نزد من رسد! پس بلا بر او بگمارم در دنیا تا کفاره گناهان او باشد، و کافر در دنیا نیکوئیها کند آنرا در دنیا به نعمت پاداش دهم تا چون نزد ما رسد و بر هیچ حق نمانده باشد! او را کفر تمام دهم! خواست ما این است و اراده ما چنین! آکس را برخواست! ما اعتراض نه و از حکم ما اعتراض نیست. گروهی از مفسرین این آیه را در حق مسلمانانی دانند که روزگاری در طاعت به سر آرند و راه ریاضت و مجاهدت و سعی و کوشش پیش گیرند، لیکن سرانجام در آن خود بینی و خود پسندی (عجب) پیدا شود که راه ایشان زند و آن طاعت بر ایشان تباہ کند و آن بدن گونه است که طاعت و عبادت بنظر او نزد خداوند، خدمت پسندیده آید و لذت و شادی در خود آرد! که این صفت من است! و غافل مانند از اینکه این نعمت خداوند است و تفضل او بر بندگان او در نتیجه، از زوال نعمت نترسد و به خیال خود ایمن رود!

مصطفی فرمود: تباہی مرد در سه چیز است: یکی بخل که مرد آنرا فرمان شود! دوم - هوای نفس که مرد پیوسته پیروی آن باشد! سوم - عجب که مرد پیوسته به خود بنگرد و خود را به پسندد!

یکی از بزرگان دین گفته: اگر همه شب خواب کنم و بامدادان شکسته و ترسان باشم. دوست تدارم تا همه شب نماز گزارم و به خود معجب باشم.

یکی از بزرگان عرفاء گوید: هلاک دین مرد از دو چیز است: یکی خود بینی و خود پسندی و دیگری نومیدی که هر کس در خود نیگرسد و خود بین شد، از طلب خود رایی نیاز ندارد! و هر کس نومید شد از طلب فروایستد و سستی در او آید و عبادت نیز نکند. **نعمت و نعمت**: هر چه خدا از هر مردم آفریده از چهار قسم بیرون نیست: یکی آنکه در هر دو جهان پسندیده است و آن دانائی و خوی نیک است و در حقیقت نعمتی است که همه دلها و طبعها به آن گواهی دهد. دوم آنکه هم در این دنیا و هم در آخرت زیان بخش و ناپسند است و آن نادانی و بد خوئی است که همه طبعها از او ریمیده و نزد خیر دمندان نکوهیده است. سوم آنکه در این جهان سبب آسایش است و راحت، و در آن جهان سبب رنج و محنت! و آن نعمت و زینتهای دنیا است! که نادانان آنرا نعمت شمرند و دانایان نعمت! مانند عملی که در آن زهر باشد که جاهل ظاهر آنرا بیند و نعمت داند و عالم تعبیه آنرا شناسد و بلاداند و نخورد! چهارم آنکه در این جهان مایه رنج است و دشواری و در آن جهان همه راحت است و شادی! و آن ریاضت و مجاهدت و مخالفت با شهوت است، که مرد عاقل آنرا بلا شمرد، و عارف آنرا عین نعمت داند، هم چون داروی تلخ که نزد بیمار رنج است لیکن درمان و شفا در پی دارد! و این رنج در راه آن نعمت گران نیست!

۸۹- وَيَوْمَ تَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا. آیه. روزی رستاخیز هر امتی با پیمبر خویش بیاید و هیچ امتی و پیمبری از حیث عظمت و فضیلت به درجه امت اسلام و پیمبر آن نرسد.

... وَتَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِئًا لِكُلِّ شَيْءٍ. آیه. در این کتاب (قرآن) بیان هر چیزی است که برای پیروان آن شفا و نعمت و روشنائی، و برای کافران و منکران محنت و تاریکی است.

تفسیر لفظی

۹۰- إِنْ أَلَّ اللَّهُ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. خداوند به درست کاری و دادگری و نیکوکاری و به دادن حق خویشان و نزدیکان فرمان می دهد و از بخل و دشنام و کارهای زشت و ستم نهی می کند، و پند می دهد تا مگر شما پند گیرید و حق در یابید.

۹۱- وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا أَلْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ. به عهدی که با خدا بستید وفا کنید و سوگند خودتان را پس از آنکه حکم کردید مشکنید (در حالیکه) خداوند را میبانی و بر خود گواه و کفیل گرفتید، که خداوند می داند هر کاری را که می کنید.

۹۲- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزَاهُمْ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْدُوَكُمْ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ. مانند آن زن مباشید که پشم رشته خود را باز شکافت و باز گشاد، پس از آنکه آنرا تافت ناتافت و پاره پاره کرد، شما سوگند های خود را در حیلت بکاری گیرید برای آنکه گروهی توانگر تر و توانا تر از گروه دیگر باشید! همانا خداوند شمارا به توانگری و درویشی آزمایش می کند و روشن خواهد کرد برای شما در روز قیامت آنچه با هم اختلاف داشتید.

۹۳- وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. اگر خداوند خواستی، شما را یک امت قرار دادی و بیگ حال و به یک دین، لکن بی راه می کند او را که خواهد و به راه می آورد او را که خواهد و شما از هر کاری که می کنید بر سیده خواهید شد.

۹۴- وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. سوگند های خود را چاره کژی در میان خویش مسازید، تا گامهای ثابت شما نلغزد و به سبب آنکه از راه خدا برگشتید عذاب بد بچشید و شما را است عذاب بزرگ.

۹۵- وَلَا تَسْتَشْرُوا بَعْدَ إِسْرَائِيلَ إِلَّا تَلَمَّاعِينَ اللَّهُ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. دینِ خدای را به بهای اندک مخیرید، آنچه نزد خداوند است (از روزی حلال و پاک و بهشت) برای شما بهتر است اگر دانا و آگاه باشید؟

۹۶- مَا عِندَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِندَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. آنچه نزد شماست (در این جهان) به سر آید و آنچه نزد خداست پاینده است و آنها که شکیبایی کردند به نیکوترین کاری که می کردند پاداش خواهیم داد.

۹۷- مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. هر کس کار نیک کند چه مرد و چه زن در حالی که با ایمان باشند، راستی ویرا به زندگانی خوش و پاک زنده بداریم، و به راستی آنها را به نیکوترین کاری که می کردند پاداش دهیم.

۹۸- فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. چون خواهی قرآن خوانی، پس پناه بر به خدای از شر دیورانده شده.

۹۹- إِنَّهُ لَكَيْفَسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبَّهُمْ يَتَوَكَّلُونَ. شیطان را بر مؤمنان و کسانی که بخدا توکل دارند سلطه ای نیست.

۱۰۰- إِنَّمَا سُلْطَانُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ. همان سلطه و دست رسی شیطان بر کسانی است که به او می گروند و خشنودی از او می جویند و پیروی از او می کنند و بر کسانی که او را بخدای تعالی شریک می گیرند.

۱۰۱- وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَنٌ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. و چون آیتی از قرآن بجای آیتی بدل فرستیم در حالی که خداوند به مصلحت بندگان و به آنچه فروری فرستد دانا تر است، دشمنان گویند این تغییرات و ناسخ و منسوخ، تویی نهی و دروغ می سازی، (نه چنان است) بلکه بیشتر آنها نادانند.

۱۰۲- قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ. بگو ای محمد این آیه ها را جبرئیل از سوی پروردگارت به راستی و سزاواری فرود آورده، و ره نمائی و بشارت برای مسلمانان است!

۱۰۳- وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّلسَانِ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِّلسَانِ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ. ما می دانیم، دشمنان می گویند که این قرآن را مردی در او می آموزد! در صورتی که سخن این کس که قرآن را با او می گردانند (و به او نسبت میدهند) عجمی است و این کتاب عربی آشکار است!

۱۰۴- إِنْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يُهْدِيَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. کسانی که به آیات الهی ایمان نمی آورند، خداوند آنها را رهبری نخواهد کرد و آنان را عذاب دردناک!

۱۰۵- إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَافِرِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ كَفَرُوا. همانا کسانی دروغ سازی می کنند و افترا می زنند که به آیات خداوند ایمان نیاوردند و آنان دروغ گویند.

تفسیر ادبی و عرفانی

۹۰- إِنْ اللَّهُ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ. آیه کردگار جهان و جهانیان، مبانی خدمت و پایه معاملت با خلق را در این آیت جمع کرده و مؤمنان را از اخلاق پسندیده آگاه کرد، و بشناختن اسباب رضایت خودگرای داشت، و آنان را به نیکو پرستی و زندگانی با مردم تلقین فرمود، و هر چند هر سه قسم امر به معروف در این آیت از عدل و احسان و صله و رحیم. بر حسب شریعت معلوم است. اما از روی حقیقت به زبان اشارت این است که خداوند بنده را به عدل در معاملت می فرماید، یعنی معاملت با حق، معاملت

باخلق، معاہلت با نفس . معاہلت باحق به اقرار و اعتراف است ، و معاہله باخلق به انصاف است ، و معاہله با نفس به خلاف او رفتار کردن است . به بیان دیگر : باحق موافقت باید ، و باخلق مناصحت و با نفس مخالفت باید . معنی موافقت باحق ، استقبال حکم حق است ، معنی مناصحت باخلق به گفتار نیک و رفتار نیک با مردم و همت و عزم و انصاف است که بار خود را بر آنها نهد ، عیب آنها را بپوشد ، و در هر حال که مردم را ببیند رحم و شفقت باز نگیرد و نیکی خود را از آنان دریغ ندارد و پیران را حرمت دارد و به جوانان محبت و به کودکان رحمت نماید اما حقیقت عدل در معاہله با نفس آنست که نفس را از آنچه باعث هلاک و فساد او است منع کند .

ابراہیم ادهم گفت : در همه عمر در دنیا سہ شادی به دلم رسید و به آن سہ شادی نفس خویش را مقهور و مغلوب کردم :
 ۱- در شهر انطاکیہ برهنہ پای و برهنہ سر می رفتم هر کس به من طعنه ای می زد ، آخر یکی گفت : این بنده گریز پا است که از خداوند خویش گریخته ! مرا آن سخن خوش آمد که به حقیقت چنان بودم ، و با خود گفتم : ای گریخته ریمده ، کی باشد که از در آشتی درائی ؟
 ۲- در کشتی نشسته بودم ، مسخره ای در میان آن جماعت بود که ساعت بساعت آمدی و برقهای من سیلی زد ، که در میان آن مردم مرا از همه حقیر تر میدید !
 ۳- در شهر مِطِیہ سر به زانوی غم نهاده و در وادی کم و کاستی خود افتاده ، بے حرقی بیامد و بند لنگی دور کمر خود را بگشاد (ادرار کرد) و گفت : بگیری شیخ این آب گلاب است ! در آن حال نفس من از حقارت نیست گشت و دل من بدان شاد شد و آن شادی را از بارگاہ کبریائی برای خود سعادت یافتم .

لطیفه : بزرگان دین پیوسته چنین بوده اند که پیوسته در قهر نفس خود کوشیده و عیبهای محروم را پوشیده و همواره معایب صفات خود دیده اند ، بدان گونه که خلق پیوسته از ایشان در راحت و آسایش و نفس ایشان همیشه در نوح و محنت و سوزش ا
 . . . وَاَيْتَابُ ذِي الْقُرْبَىٰ . آیه . خداوند در این آیت سه اصل بزرگ زندگانی اجتماعی انسان بصورت سه امر به معروف و ذکر فرموده : عدل و احسان و دست گیری خویشان : عدل اعتدال دل است باحق و احسان معاہلت است بر دیدار حق و ایتاب ذی القربی صلیہ رحیم و دستگیری خویشان بے بضاعت است که هر سه عامل مهم و اساس سعادت و آسایش جامعه بشری است .

مصطفی فرمود : احسان آنست که خدا را پرستی چنانکه او را می بینی ا و این حدیث اشارت است به ملاقات دل باحق و معاوضه سیر با غیب و مشاهده جان و شادی جاودان ، بدان گونه که بنده در نور مشاهدت غرق ، و ندای لطف به جان وی روان ا
 پیر طریقت گفت : آن دیده که او را دید ، به دیدن جزا و کی پردازد ؟ و آن جان که با او صحبت یافت ، با آب و خاک چند سازد ؟ و خورده در حضرت مواصلت ، مذلت حجاب چند برتابد ؟ و الی بر شهر خویش ، در غربت عمر چند به سر آرد ؟
 . . . وَيَتَّبِعْ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ . آیه . خداوند از شهوت رانی و زشت کاری و ستم کاری نمی فرمود که در مقابل این سه نمی ، آن سه امر به معروف است .

لطیفه : خداوند در این آیت بنده را به سه چیز امر می فرماید که آنها نجات دهنده ها هستند و چون بجای آرند به بهشت و سعادت رسند و هر سه انجام دادن کاری است . و از سه چیز دیگر نهی می فرماید که آن سه چیز هلاک کننده بشر است و چون بنده دست از آنها برداشت از دوزخ بیرست .

. . . يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ . آیه . پس از بیان سه امر به معروف و سه نهی از منکر که اساس و بیان سعادت و شقاوت یا خوشبختی و بدبختی آدمی است در آخر فرماید : تا مگر شما بپندیرید و بترسید ، شما را به کرم خود می خواند تا مگر اجابت کنید ا لطف خود به شما بندگان می نماید تا مگر مهر بر او نهد ، عیب می پوشد تا مگر باوی گرانید ، از ابر لطف باران رحمت و محبت می بارد ، تا مگر بر درگاہ او بمانید ، دلهای افروز و ذلت لطف او ببینید ، از کیفی کاهند و بر پاداش می افزایشد تا نیک خدائی او را در زیادت .

۹۶- مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَعُكُمْ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ . آیه . اول صفت دنیا است که هر چه از بنده آید از طاعت و خدمت و محبت ، همه در معرض زوال است . و دوم صفت عقبی است . و آن اقبال جلال و عزت الاهی و نوازش ربانی بر بنده است که هرگز فنا به او راه نیابد ، که هر چه از ما آید در خور ما آید ، و به تفریق موصوف است . و هر چه از خدای تعالی آید به صفت عزت و جلال بی نهایت آید و به دوام و بابدیت موصوف است . اقبال ربانی که از جناب جبروت روان گردد ، جز در سویدای دل دوستان منزل نکند . عیسی (ع) را گفتند : چرا خویشتن را خانه ای نسازی ؟ گفت : من سر آن ندارم که خود را به چیزی مشغول کنم که تا ابد سر صحبت با ما ندارد !

حضرت علی (ع) دیناری در دست گرفت و گفت : این دیناوی نعیم دنیا ، بر و که تو عروس آراسته ای ، و به انگشت عروسان پنجه شیران نتوان شکست ، شو ، دیگری را فریب بده که پسر ابوطالب سر آن ندارد که در دام غرور تو آید ، و به زبان حال فرمود :

تاسکی از دارالغروری سوختی دارالسرور !
تاسکی از دارالفراری ساختی دارالقرار !
۹۷- مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِمَّنْ ذَكَرَ وَأُنْتَبِئُوا هُوَ مِنْ . آیه . عمل صالح آنست که شایسته قبول باشد و شایسته قبول آنست که بر وفق فرمان است . می فرماید : حیات پاکیزه را کسی سیر زده اعمال او نیکو و سیرت او پاک و همت وی جمع باشد و معتقد باشد که نجات او به فضل الاهی است ، نه به کردار بندگی ! و حیات طیبه ، امروز جلالت طاعت است و نسیم قرب و یادگار ازل ، و فردا در حظیره قدس به حضرت طوبی و حسنی !

۹۸- فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . آیه . در قرآن نظیر این آیت فراوان است همه خطاب به پیغمبر اکرم ، و هم چنین نوح و یوسف از شر شیطان لعین پناه به خداوند بردند و نیز موسی در برابر فرعون استعاذه به خداوند از شر شیطان کرد و دوسوره قبل اَعُوذُ استعاذت دوستان و آشنایان و بازگشت ایشان به درگاه خداوند است .

لطیفه شیطانی : آن روز که رایت جلال قرآن از کمین غیب بیرون دادند و جبرئیل امین به محمد عرب فرود آورد ، گفت و گوی و جست و جوی در اهل آفرینش افتاد ، آن زخم دیده ازل یعنی ابلیس لعین یا شیطان ملعون را دیدند به وجد آمده و شادی می کند اگفتند : ای رانده شده درگاه و ای مطرود و مقهور پیشگاه ، تو را از این خلعت و عزت ، این نام و عشق این بیغام چه آگاهی است ؟ گفت : آری ، به مقتدای اهل سعادت پیغام رسید که چون قصه خواندن کلام قرآن مجید ماکنی ، بر سر کوی آن ملعون مطرود گذر کن ، و بگویی : پناه بر خدا از شیطان رانده درگاه حق ، ما را این عزت نه بس که پرده داری درگاه قرآن مجید دادند ؟ و ما را نه آن شرف بس که تا به قیامت ، خوانندگان قرآن کریم نام ما را در پیش میدارند ؟ و بزبان حال گفت :

از دستت آتش بود ، ما را ز سگلم مفرش بود

هر چه از تو آید خوش بود ، خواهی شفا خواهی الم

موسی گفت : (اَعُوذُ بِاللَّهِ) ، دو خلعت یافت . یکی قرب مناجات (وَقَرَّبَنَا نَجِيًّا) ، دیگر خلاصی از دشمن (نَجِيًّا كُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ) . نوح گفت : (اَعُوذُ بِاللَّهِ) ، دو خلعت یافت . یکی سلام و محبت (سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ) و دیگری برکتها بر او و بر ذریه او (بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ) یوسف گفت : (مَعَاذَ اللَّهِ) ، دو خلعت یافت . یکی حفظ و عصمت (لِنَنْصُرِفَ عَنَّا السُّوءُ) و دیگری شرف اخلاص و عبودیت (إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ) . مریم گفت : (إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ) دو خلعت یافت . یکی بشارت به عیسی و دیگری دیدار جبرئیل (أَنزَلَ سُلُوسًا رَبِّكَ) مصطفی گفت : (اَعُوذُ بِكَ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ) دو خلعت یافت . یکی رعایت و عصمت (وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّسَائِنِ) و دیگری کرامت شفاعت (يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) .

سزد از خداوند کریم و رحیم که چون بنده مؤمن گوید : (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) ، در حال او را از دشمن عصمت دهد (إِنَّهُ لَيَسِّرُ لَكَ سُلْطَانَ) و هنگام مرگ به بهشت بشارت دهد (وَأَبَشِّرُكَ بِالْجَنَّةِ) و فردا به بهشت قُرب رساند و بی واسطه و بی ترجمان بیلام و یحییّت بنده گوید : (سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ) هر آن بنده ای که همه او را خواند و او را داند، او هم در همه حال او را نوازد و کار او سازد که : (مَنْ كَانَ اللَّهُ كَلِمَةً مَعَهُ) .

تفسیر لغوی ۱۰۶- مَن كَفَرَ بِاللَّهِ مِن بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَن أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإِيْمَانِ وَلَكِن مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ . هر کس به خدا کافر شود پس از ایمان آوردن ، مگر کسی که بیم داشته باشد و مجبور شود سخن برنابسند دل بر زبان آرد، لیکن کسی که دل به کفر فراداده ، برایشان خشمی از خداوند و عذاب است دردناک .

۱۰۷- ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَإِنَّ اللَّهَ لَيَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ . این (خشم خداوند) به آن سبب است که آنان دنیا را بر آخرت برگزیدند و خداوند کافران را رهبری نمی کند .
 ۱۰۸- أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَنْطَبِقُ عَلَيْهِمُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَتَسْمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ . آنان کسانی هستند که خداوند بر دلشان نهاد (تاحق ناشناخته آید) و بر گوشهایشان (تاحق ناپذیرفته آید) و بر چشمهایشان (تاحق نادیده آید) و اینانند غافلان و بازماندگان از راه نجات .

۱۰۹- لَا اجْرِمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ . برستی که ایشان در جهان دیگر زیان کارانند ا
 ۱۱۰- ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِن بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَتَغْفِرُورٌ رَّحِيمٌ . پس آن گاه ، خداوند کسانی را که هجرت کردند (و از خان و مان و شهر ببردند) بعد از آن آنچه که کشیدند، پس از آن (در راه خدا) جهاد کردند و شکیبائی نمودند، همانا خدای تو (ای محمد) بعد از آن همه کارها ، بخشنده مهر بان است .
 ۱۱۱- يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَن نَّفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ فَرَدَاكَ (روز رستاخیز آید) هر کافر از خودش داوری می کند (و حجت و عذری آورد که ما پیغام نشنیدیم) و در آن روز هر کس را آنچه کرده است پاداش و کیف دهند و آنان ستم نخواهند دید (و از سزای کسی نکاهند) .

۱۱۲- وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ . خداوند شهری را مثل زد که آرام و امن بود (از ستمگران) روزی مردم آن از هر سو به فراوانی می آمد، پس به نعمتهای خداوند کافر شدند (کفران نعمت کردند) خداوند بآنها جامه گرسنگی و بیم و نگرانی پوشانید به سبب کارهایی که می کردند ! (آن شهر مکه بود) .

۱۱۳- وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ . به ایشان پیغمبری از خودشان آمد که او را دروغ زن دانستند ، پس عذاب الاهی آنان را فرا گرفت در حالی که ستمگر و گناه کار بودند .

۱۱۴- فَكُلُوا مِن مَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَأَشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ . (پس ای مردم) بخورید از آنچه خداوند بشمار روزی حلال و پاکیزه داد و او را سپاس گزار باشید اگر او را می پرستید !

۱۱۵- إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَیْكُمْ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَازِنِ بِرِوَمَا أَهْلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَإِغٍ وَلَا عُدَاةٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ . همانا بر شما حرام است مردار و خون و گوشت خوک و آنچه بنام بت نه بنام خدا کشته و ذبح شده ، پس هر کس مجبور و بیچاره شود به خوردن آنها بی آنکه گزاف کار و افزون جوی باشد ، خداوند آمرزنده و بخشنده و مهر بان است

۱۱۶. وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ السَّبْتِ كُمُ الْكُذِبِ هَذَا حَالَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيَتَفَتَّرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبِ
 إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ. نگویید هر چه به زبان می آید که این چیز حلال است و این چیز حرام است
 (این گشاده است و روا - و این بسته است و ناروا) تا (از این گفته ها) برخدا دروغ بندید ، همانا کسانی که برخدای دروغ سازند (واقرا
 زنند) هرگز روی رستگاری نه بینند !

۱۱۷. مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. این دروغ ساختن و جهان داشتن شمار روزگاری است اندک ، و آنان راست
 عذابی دردناک .

۱۱۸. وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّ مِنْهُمَا فَمَصَّصْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ الْقَبْلِ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا
 أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. بر کسانی که جهود شدند (وازاراه بگشتند) ما آنچه را که از پیش بر تو خواندیم بر آنها حرام کردیم و ما آنان ستم
 نکردیم بلکه آنان خودشان بخویشتن ستم روا داشتند .

۱۱۹. ثُمَّ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ مَوَاطِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا
 أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. پس خداوند تو (ای محمد) کسانی را که از روی نادانی کارهای بد کردند و بعد پشیمان شده و توبه کردند
 و رو باصلاح آوردند و نیکی کردند، خدای تو آنها را آمرزنده و بخشنده مهربان است .

۱۲۰. وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ جُحُودًا لَيَقُولُنَّ سَمُومٌ أَوْ دُخَانٌ أَوْ غَابِقَاتٌ مِنَ السَّمَاءِ
 فَمَا يَسْفِهُونَ. همانا ابراهیم پیشوای بود از جانب
 خدای بر پایستاده و به اخلاص یکتا گوی، و هرگز از شرک آوران نبوده است .

۱۲۱. شَاكِرًا لِمَا آتَاهُم مِّنْ رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ لَا يُكْفِرُونَ. در حالیکه از خدا را سپاس گزار بود و او را به راه
 راست هدایت کرده است .

۱۲۲. وَأَتَيْنَاهُم فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ. ما به او (ابراهیم) درد نیانی کوه
 دادیم و در آن جهان هم از رستگاران است .

۱۲۳. ثُمَّ آوَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ وَإِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنْ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا
 كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. و همانا بزرگ داشت روز شنبه بر آن کسانی نوشتند که در آن روز از جهت شکار ما می باهم اختلاف داشتند
 و پروردگارتو در روز رستاخیز میان آنان که باهم اختلاف داشتند داوری خواهد کرد .

۱۲۴. إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنْ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا
 كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. و همانا بزرگ داشت روز شنبه بر آن کسانی نوشتند که در آن روز از جهت شکار ما می باهم اختلاف داشتند
 و پروردگارتو در روز رستاخیز میان آنان که باهم اختلاف داشتند داوری خواهد کرد .

۱۲۵. أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ
 رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. مردم را به راه خدا با پندهای نیکو بخوان و با آنها
 با بهترین وجهی مجادله کن و باز پیچ با آنها به آنچه نیکوتر است که پروردگارتو به گران توبه گران دانای توبه راه یافتگان هم دانای تراست .

۱۲۶. وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَمَا قَبُولِمْ مِمَّا عَوْفَيْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ صَبْرٌ نَّهْوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ. اگر سزا
 دهید کسی را که بشما عقوبت رسانیده ، پس به همان چندان عقوبت کنید که عقوبت شده اید و اگر شکیبائی کنید برای صابران
 بهتر است .

۱۲۷. وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُفِ فِي ضَلُوقِ مِمَّا يَمْكُرُونَ. و (ای
 محمد) شکیبائی پیشه کن و نتوانی صبر کرد مگر به یاری خدای ، و برایشان اندوه مخور؛ (اگر به حق راه نمی یابند) و دل تنگ مشو و در
 تنگی مباش از آنچه آنان بدی و مکر می کنند .

۱۲۸- إِنْ أَلَّهِ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ. خداوند با کسانی است که تقوی دارند و پرهیزکارند و با کسانی است که نیکوکاری می کنند.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۶- مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْرَهٍ. آیه. کسی که با صدق دل و عقد درست در توحید، به وقت ضرورت و حالت اکراه، کلمه کفر بر زبان آرد، زیان ندارد و فسخ عهد دین نباشد. و از روی اشارت، جو امر مردان طریقت و محققان ارادت را رخصتی است اگر گاه به حکم ضرورت بشریت در تحصیل معلوم بگویند و به اسباب بازیگری نروند و به اندازه ضرورت در آن گام نهند، نه در صحت ارادتشان قدحی و نه در قصدشان فترتی است، این است سیر این که پیغمبران مرسول با جلال و منزلت و کمال قربت ایشان، از حظ نفس دست برنداشتنند.

موسی کلیم به مقام مکالمت و مناجات با حق رسید و بر بساط انبساط نوازش دید و در همان حال غذا خواست و خوردن را فراموش نکرد که نیروی جسمانی او بجائی رسیده بود که خواستن آن او را زبانی نکرد و در قصد او فترتی نیامد.

مصطفی را بینی که در بدایت کار همه اشتغال او به حق بود و همه را ز دل وی و اندیشه سینه او با حق بود و آرام و آسایش وی به ذکر حق و از کمال شوق و مهر و محبت او به حق، او را پر وای خلاق نبود و تاب هم نشینی را با دیگران نداشت و دل وی صحبت با مردم را اختیار نمی کرد. تا خداوند او را فرمان داد که: ای محمد، کار آن دارد و قوت آن بود که در ظاهر با خلق باشی و سر خود هم چنان در حضرت مشاهدت می داری، نه آن مشاهدت که بهره خلاق را از خود باز دارد و نه مصاحبت خلاق تو را از مشاهدت بگرداند. داود پیغمبر، عزلت اختیار کردی و پیوسته در کوه و بیابان تنها طواف کردی و گوشه ای گرفتی، از حضرت آفریدگار پیام رسید که: ای داود چرا تنهاروی و تنها نشینی؟ و خودش داننا ترا ز او بود گفت: خداوند ادرا بیاد تو و مهر تو، خلق را دشمن می دارم و با ایشان زیستن نتوانم! خداوند فرمود: ای داود به سوی مردم بازگرد که اگر یک بنده گریز پایه جانب مار هبری کنی، تو را در شمار مجاهدین راه حق آورم!

۱۱۰- ثُمَّ إِنْ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا. آیه، حقیقت هجرت آن است که از نهاد خود هجرت کنی، و ترک مراد خویش گوئی، قدم نیستی بر تارک صفات خود نهی، تا مهر ازل پرده بردارد، و عشق لیم بزل جمال خویش بنماید. چه نیکو گفت آن جو امر مرد.

نیست عشق لایزال را در آن دل هیچ کس
خداوند به مصطفی فرمود: اگر کسی به خودی خود آمد، تو نه به خود آمدی، که تو را آوردم! او اگر کسی برای خود آمد، تو نه برای خود آمدی، بلکه برای رحمت جهانیان آمدی.

آدم هنوز در کتب عدم بود که خداوند رفیق دوستی را با ابراهیم کشید و آتش شوق خود در نهاد او نهاد و جمال عشق لیم بزل روی به او آورد و فرمود: ما رشد ابراهیم را از پیش از آدم دادیم. این بود که چون به این جهان آمد و چشم گشود، در وقت صبح عاشقان و های و هوی مستان و عربده بی دلان، از سر حمار شراب نیستی به زبان بی خودی هر چه را نظاره کرد، گفت: این پروردگار من است؟ چون خود را در جلال مشاهدت حق و جمال او مستهلک دید و از بود خود و بود خلق بی خبر گشت لاجرم، خداوند در نوازش وی افزود و او را یک امت شمرد.

۱۲۰- إِنْ إِبْرَاهِيمَ كَلَانَ أُمَّةً قَلَانِيًا. آیه. ابراهیم گفت: خداوند همه تو بودی و همه تویی، پس خداوند تو خود امتی و جمع همه تویی و بس، آری هر که با خدا باشد خدا با او است.

۱۲۱- شَاكِرًا لَا تَعْمِيهِ اِجْتِنَابِيهِ . آیه . شکر نعمت کسی بگذارد که ولی نعمت را بشناخت، حکم رابی اعتراض قبول کرد و هر چه پیش آمد بی کرامت رضاداد، راه بندگی بدید و در بندگی راست رفت و دانست که آن راه نه بخود دید، که نمودند او نه به جهل زندگی به آن رسید اکه نمودند.

پیر طریقت گفت: الاهی، دانی به چه شادم، به آنکه نه به خویشتن به توافتم، خداوند، توخواستی من نخواستم، دوست بر بالین دیدم چو از خواب برخاستم!

۱۲۲- ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا . آیه . ای محمد، بر پی ملّت ابراهیم رو که ملّت او دارای صفات سخا و ایثار به نفس و وفای به عهد است . این بود که پیغمبر اسلام پیروی از ابراهیم کرد و حتی از جهت اخلاق بر همه برتری یافت به درجه ای که خداوند در حق او فرمود: إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ .

۱۲۵- أَدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ . آیه . دعوت به راه خدا دیگر است و دعوت به خدا دیگر آنرا واسطه در میان است و این را حق ترجمان است، آنچه به واسطه گفت، نتیجه آن طاعت است و ترك مخالفت، آنچه بی واسطه گفت، ثمره آن نافرید است و ترك تدبیر، نافرید یگانه کردن همت است هم در ذکروم در نظر، همت در ذکروم آنست که در یادوی جزوی نخواهی، و در ذکروم جزا و به بیم نباشی او همت در نظر آنست که به هر که نگری او را بینی او به هیچ کس جزا و سرفرو نیاری، و سر این سخن آنست که آنجا که واسطه سبیل در میان آورد، از نامهای خود (رب) گفت، زیرا که نصیب همه مردم در آن است و این است معنی حقیقی تربیت، و آنجا که بی واسطه بود (الله) گفت که از نصیب خلق تویی و به جلال حق مستغنی است .

لطیفه: ای جوانمرد، اگر نه برای آنس جان عاشقان بودی، این جلوه گری نام خدا (با استغناء جلال و عزت خود) بر جان و دل عاشقان چرا بودی؟ و اگر نه برای مرهم درد سوختگان و رحمت بر بیچارگان بودی، دعوت به راه حق چرا کردی؟ آری، می خواند و دعوت میکند تا خود منادی حق را به جان و دل بپذیرد و پاسخ گوید .

... إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ . آیه . عالمیان دو گروهند، قومی در آمده و دل و جان خود را در مجسم معرفت، عودوار بر آتش محبت نهاده و سوخته، ایشانند که ندای حق نپوشیدند و دعوت رسول را بجان و دل پذیرفتند و به وفای عهد روز (بلی) باز آمدند. گروه دیگر از درگاه ازل، طغرای قهر بر جان نشان کشیدند و داغ مهجوری بر ایشان نهادند، تادهای خود را بارگاه شیاطین ساختند، نه ندای حق به گوش و دل ایشان رسیده و نه اجابت دعوت پیغمبر اکرم را سزاوار بوده اند این است که خداوندی فرماید: من از حال هر دو گروه آگاهم و هر کس را آنچه سزاوار بوده دادم، گوهر نهاد عارفان می بینم، طینت صفات منکران می دانم، فردا هر کس را به سزای خودش رسانم و به محل و منزل خودش فرود آرم! من آن خداوندی دستور و بی یار، توانا بر هر کار پیش از آن کار، مرانه چیزی دور و نه کاری دشوار.

۱۲۸- إِنْ أَلَّفَ اللَّهُ مَعَ اللَّهِ بِنِ اتَّقُوا وَاللَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ . آیه . این آیت از جوامع قرآن است، هر چه نوازش خداوند در دو جهان از ثواب و کرم و رحمت است در زیر این آیت است، و هر چه انواع خدمت و فنون طاعت و اصول عبادت بنده است، خداوند را همه زیر این کلمه (اتَّقُوا) است و هر چه حقوق مردم بر یک دیگر در فنون معاملات است، همه در زیر کلمه (مُحْسِنُونَ) است، محسنان و متقیان به حقیقت ایشانند که از خاك قَدَمِشان بوی نسیم محبت می آید، و اشک دیده شان اگر بر زمین افتد رنگین ارادت بشکفتد و اگر تجلی وقتشان بر سنگ آید عقیق گردد، و اگر بر آب افتد ریحیق گردد، و اگر آتش شوق ایشان زبانه کشد، عالم بسوزد! و اگر نور معرفتشان اشراق کند، گیتی بفرورد، آنگاه در شهرشان مقام نبود، با مردمانشان آرام نباشد! مردم عام در سال دو عید دارند، ایشانرا هر نفسی عیدی باشد! عید عام از دیدن ماه بود و عید ایشان بر مشاهده (الله) باشد، عید عام از گردش سال بود و عید ایشان از فضل ذوالجلال باشد!

﴿سورهٔ - ۱۷ - اسراء - (مکی) ۱۱۱ آیه﴾

﴿تفسیر لفظی﴾

جزو پانزدهم :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . بنام خداوند بخشنده مهربان .
 ۱- سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَیْنِیْهِ لَیْسَ لَیْلًا مِّنَ اللَّیْلِ اِلَّا الَّذِیْ اَقْضٰی الَّذِیْ
 بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیْهٖ مِنْ اٰیٰتِنَا اِنَّهٗ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ . پاك و بی عیب خدائی که به شب بنده اش راز مسجد مکه
 به مسجد بیت المقدس بُرد آ که ما اطراف آن مسجد را با برکت کردیم ، تا به او آیتها و نشانیهای خویش بنمائیم ، که او ست شنوای بینا .

﴿تفسیر ادبی و عرفانی﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . الله نام خداوندی است نامورتر از نام بران ، راست نام تراز همه ناموران ، کز دگار جهان
 و جهانیان و خداوند همگان . رحمن است و دارنده آفریدگان از دوستان و دشمنان ، فراخ بخشش درد و جهان . رحیم است و مهربان
 و دل گشای ، دوستان را راه نمای ، عارفان را سیر آرای ، نکو نام و بنده نواز ، کریم و مهربان ، در گفت شیرین ، و در علم پاك ، و در صنع زیبا
 و در فضل بی کران .

پیر طریقت گفت : ای بوده و هست و بودنی ، گفت شنیدنی ، مهتر پیوستنی ، و خود دیدنی ، ای نور هدیده و ولایت دل
 و نعمت جان ، و همیشه مهربان ، نه ثنای توراز بان ، نه در یافت تورادریان ، ای هم شغل دل و هم غارت جان ! خورشید شهود یکبار
 از افق عیان بر آرز ، و از ابر وجود قطره ای چند بر ما باران بار .

۱- سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَیْنِیْهِ . آیه . خداوند آسمانها و زمین در صدر آیه بر خود ثنا کرد ، آنگاه کرامت
 مصطفی جلوه کرد و شرف وی بر خلق نمود ، اول خود را به بی عیبی گواهی داد و به پاکی یاد کرد ، خود را خود ستود و کمال قدرت خود را
 با خلق نموده حوالت معراج رسول با کار خود کرده با کار پیغمبر تا منکر را شبهت نیفتند ، و بر منکر حجیت بود و دانند که عجایب قدرت
 را نهایت نیست و از کمال قدرت قادر ، این حال بدیع نیست !

دیگر معنی آنکه کرامت و شرف مصطفی بر مردم جهان جلوه کنند تا جهانیان بدانند که مقام وی مقام ربودگان است
 بر بیساط صحت ! نه مقام روندگان در منزل خدمت از برار بوده در کشیش حق است و رونده در ویش خویش ! او که در کشیش
 حق است در منزل راز و ناز است و سزای او اکرام و اعزاز ، و او که در ویش خویش است بر درگاه خدمت ، باز همی خواهد و همی جوید
 تا خود منزلی یابد !

آن مقام ربودگی ، مقام مصطفی حبیب حق است و این مقام روندگی ، موسی کلیم حق است که در مورد محمد فرمود :
 اورا بالا برد در شب با آسمانها ، و در باره موسی فرمود : موسی به وقت آمد ، موسی آینده است و به خویش رونده ، و محمد برده شده است
 از خود رونده . آنکه رونده باشد پس از فصل وصل باید و آن کس که بر بوده شده باشد از همان آغاز وصل بود و خاتمش خلعت فضل .
 آنکه فرمود : بنده خود را به شب بُرد ، برای راز و نیاز به حضرت حق بُرد ، زیرا که شب موسی عارفان و وقت خلوت دوستان است
 و آرام گاه مشتاقان هنگام نواخت بندگان است ، چون شب در آمد ، دوستان را وقت خلوت آمد که رقیبان در خواب و دشمنان دور
 خانه خالی و دوست منتظر و مسرور .

خداوند به داود فرمود : ای داود ، آن کس که شب خوابد دعوی دوستی مرا نشاید . و به محمد فرمود : ای محمد ، در راه ما
 هر که رنجی کشد از پس آن گنجی بُرد ، تو را گفتم به شب خیز و نماز کن ، ما هم فرمودیم که به شب خیز و بیابا ما را زکن ، تا بدانے که ما
 رنج هیچ کس را ضایع نکنیم و هر کس را به سزای خود رسانیم .